

سرمقاله

جامعه نوکیسه و فرهنگ توده‌ای

روح اله اسلامی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی



در روزگار قدیم، جامعه به اربابان و رعیت‌ها تقسیم می‌شد و ارباب امکان تحصیل، جمع‌آوری ثروت و دست‌یابی به جایگاه سیاسی داشت. در تعریف جامعه‌ای دارای فضیلت، صفت آریستوکراسی به کار برده می‌شد و جامعه بدون رعایت مصلحت عمومی، برچسب الیگارشی را دریافت می‌کرد. در جوامع سنتی، رعیت امکان تحرک طبقاتی و جابه‌جایی را نداشت و امکان غلبه بر محدودیت‌ها برای انسان‌ها محدود بود. اشراف جامعه، بسیار اندک و دارای تربیت خانوادگی بودند و به تدریج می‌توانستند از سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی بالا بروند.

جامعه نخبه‌گرای قدیم با ورود فناوری‌های جدید ماشینی در هم شکسته شد. هر آن‌چه در هزاران سال محکم و استوار بود، دود شد و به هوا رفت و همه ساختار ارباب‌ورعی و ویژگی‌های اشرافیت با ورود دانشگاه، تلفن، روزنامه، ماشین، راه‌آهن، بانک و بوروکراسی و دموکراسی فروپاشید. اشراف قدیم می‌توانستند از نعمت درس خواندن و تربیت فرهنگی و سیاسی بهره‌مند شوند و در حکم طلا سرشتان برای جامعه بودند. مردم عادی به مثابه مس و در بهترین حالت نقره نقره بودند که هیچ‌گونه ارتقاء جایگاه و پشت سر گذاشتن کاست خانوادگی و طایفه‌ای برایشان فراهم نبود. جامعه قدیم ذات‌گرا بود و از ابتدا در تفسیری تقدیرگرایانه سرنوشت همه تعیین شده بود.

با ورود به دنیای جدید، رعیت از بین رفت و به جای آن شهروندان قرار گرفتند. شهروندان به طبقه پایین و متوسط تعلق داشتند. شهروندان می‌توانستند به مدرسه و دانشگاه بروند و فعالیت‌های اقتصادی انجام دهند. مشاغل خدماتی و امکانات رفاهی شکل گرفت و فناوری‌های جدید امکان تحرک طبقاتی و جابه‌جایی شهروندان را فراهم ساخت. در چنین شرایطی اشراف استخوان‌دار و نخبگان فرهنگی که جامعه را نگه می‌داشتند، از بین رفتند و به جای آن‌ها، شهروندان عادی قدرت گرفتند.

رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی قدرت مکان، زمان و محدودیت‌های سیاسی را کنار زد و به ناگاه همه شهروندان توانستند خود را بازنمایی کنند. در چنین شرایطی اگر جامعه دارای قواعد نزاکت و ادب سیاسی و دموکراسی فرهنگی نباشد، شهروندان به سمت جامعه‌ای توده‌ای و لمپن حرکت می‌کنند. در جامعه لمپن، ادب و احترام به قانون کنار می‌رود و به جای آن تملق و ریاکاری جای خواهد گرفت. آنان که مردم آزاری می‌کنند و حرمت طبقه متوسط را نگه نمی‌دارند، بر صدر می‌نشینند و در چنین شرایطی جامعه‌ای بی‌قاعده و غیرقابل پیش‌بینی شکل می‌گیرد.

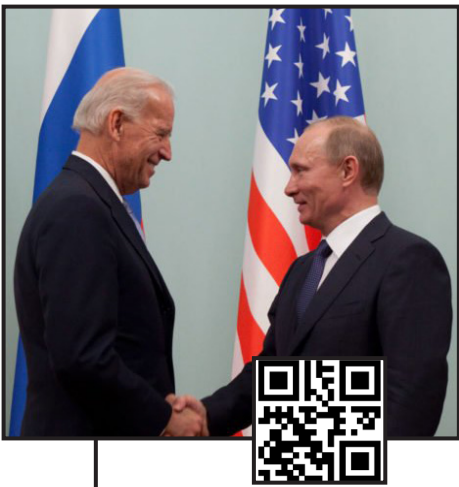
دموکراسی، حکومت قانون و قواعد زندگی مدنی می‌تواند شهروندان را دارای زندگی بافضیلت سازد و به اصطلاح جمهوری شکل می‌گیرد. شهروندان به هنر علاقه دارند و کتاب می‌خوانند، اهل ذوق و شعر و فلسفه هستند و ادب را رعایت می‌کنند. جامعه جدید اگر به سمت توده‌ای شدن، پیش‌رود، شهروندی در آن از میان می‌رود و به جای آن افرادی نوکیسه قدرت می‌گیرند که هر کاری جهت تغییر پایگاه خود انجام می‌دهند.

افراد نوکیسه هرچه به لحاظ سیاسی و اقتصادی بتوانند با زیرپا گذاشتن قانون و ترفندهای ریاکاری و تملق، جایگاه مناسبی پیدا کنند، اما در زمینه فرهنگی آشنایی ندارند. نوکیسه‌ها فهمی از هنر، ادب، علم و زیست فضیلت‌مندانه ندارند. هنر، ادب و علم ضمانت اجرای شهروندانی با فرهنگ است که اگر پایگاه طبقاتی خویش را نیز تغییر دادند، انسان باقی می‌مانند. حتی اگر شاخص‌های اقتصادی نیز تغییر کند، اما مردم بهره‌ای از هنر، ادب و علم نداشته باشند، جامعه‌ای توده‌ای، بی‌فضیلت و توتالیتر خلق خواهند کرد.

درنگی در باب «نوکیسگی» از نگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛

دوران تازه تازه به دوران رسیده‌ها





علت افزایش تنش‌ها بین روسیه و آمریکا بر سر موضوع اوکراین

یک کارشناس مسائل آمریکا در ارتباط با تهدید آمریکا به روسیه مبنی بر این اینکه پرونده اوکراین را به خاطر دخالت‌های این کشور در امور کیف به شورای امنیت می‌بریم و همچنین هشدار مجدد لاوروف به ناتو و آمریکا مبنی بر اینکه صبر مسکو به خاطر دخالت‌های آن‌ها در شرق اروپا و موضوع اوکراین در حال لبریز شدن است، اظهار کرد: اگر به روابط روسیه و آمریکا در چند سال اخیر نگاه کنیم، می‌بینیم که این روابط از سال ۲۰۱۰ رو به وخامت گذاشته و طی ۱۲ سال گذشته تنش‌ها بین واشنگتن و مسکو شتاب گرفته است. امیرعلی ابوالفتح تصریح کرد: این تنش به حدی جدی شده که احتمال وقوع جنگ بین روسیه و اوکراین که مورد حمایت آمریکاست مطرح شده است. آمریکایی‌ها می‌گویند روسیه در تدارک حمله به اوکراین است، از آن طرف مسکو اتهامات و اظهارنظرها را مطرح می‌کند و از دخالت ناتو و آمریکا در شرق اروپا گلایه‌مند است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتماد و پنجم / نیمه دوم دی ۱۴۰۰

مسیر دشوار در تحقق همکاری اقتصادی-منطقه‌ای؛

جاده‌ای که ابریشم نیست

کشورهای عضو شانگهای حدود ۳ تریلیون و ۳۵۴ میلیارد و ۱۷۰ میلیون دلار است که از این میزان ۱۶ درصد کل صادرات کشورهای عضو شانگهای است و سهم آن‌ها از واردات نیز ۱۹/۹۸ درصد است. بررسی این شاخص‌های اقتصادی بیان‌گر اهمیت و اثرگذاری اقتصادی کشورهای عضو این سازمان است و سهم آن از تجارت جهان حدود ۱۵ درصد است؛ به ویژه آن‌که چین و هند اهمیت بالایی در اقتصاد جهان دارند. با این حال، بین آن‌چه روی کاغذ است و آن‌چه در واقعیت مشاهده می‌شود فاصله زیادی وجود دارد؛ به طوری‌که می‌توان گفت در عمل شاهد گشایش چندانی در وضعیت همکاری‌های اقتصادی در چارچوب شانگهای نبوده‌ایم. یکی از موانع مهم در گسترش همکاری‌های اقتصادی، عدم همکاری در حذف موانع گمرکی است. حتی شرایط برای ایران نیز به گونه‌ای است که امکان به صفر رساندن تعرفه‌های گمرکی برای آن در اوضاع فعلی اقتصاد کشور میسر نیست. نکته دیگر آن است که پول واحدی در این سازمان مورد توجه قرار نگرفته است و هم‌چنان دلار و تا حدودی یوان بر مناسبات اقتصادی اعضا حاکم است. بنابراین، تحریم‌های بین‌المللی هم‌چنان سطح همکاری‌های اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

در حوزه مبادلات بانکی تنها شعبه میربیزنس به عنوان یکی از شعبات بانک ملی ایران در مسکو و در آستاراخان و غازان فعال بوده که به صورت محدود امکان برقراری مبادلات بانکی ایران با کشورهای حوزه آسیای مرکزی را فراهم کرده و این موضوع بر دشواری تجارت با ایران در این کشورها افزوده است. براساس برآورد سازمان توسعه و تجارت، کل مبادلات ایران با ۸ کشور عضو شانگهای در سال ۹۸ حدود ۲۸ میلیارد دلار و در سال ۹۹ معادل ۲۶ میلیارد دلار بوده است. از این میزان، ۶۰ درصد مبادلات ایران با کشور چین بوده است. بنابراین، سهم ایران از مبادلات تجاری با اعضای شانگهای بسیار کم است. از سوی دیگر، عضویت دائم در شانگهای فرصت‌هایی را برای ایران جهت اتصال به کریدور و مسیرهای اقتصادی و تجاری منطقه اوراسیا فراهم خواهد کرد. روسیه به دنبال اتصال اتحادیه اقتصادی اوراسیا به آسیای مرکزی، شرق و جنوب شرق آسیاست و کلان پروژه کمربند و جاده چین این اتصال را ممکن می‌کند. بنابراین، برای ایران فرصتی مناسب خواهد بود تا دسترسی به بازار بزرگ کشورهای عضو شانگهای را فراهم آورد. اما چگونگی اقدام ایران

بنابراین اعضای شانگهای مواضع ملی خود را هم‌چنان حفظ می‌کنند و حتی در مورد تحولات افغانستان در دو سال اخیر فقط به صدور چند بیانه اکتفا شده است. تعارض منافع و اختلافات سیاسی چشم‌گیر بین اعضا نیز مانع از تحقق انسجام نهادی لازم برای ایفای نقشی اثرگذار و جریان‌ساز در بحران‌ها و تحولات بین‌المللی می‌شود. بنابراین، انتظارات ایران از همکاری در چارچوب این نهاد باید واقع‌بینانه باشد. البته باوجود چنین مشکلاتی، بستر برای همکاری‌های امنیتی و دفاعی برای ایران بیش از همکاری‌های اقتصادی فراهم است.

چنان‌چه بخواهیم از نظر اقتصادی پیامدهای عضویت ایران در این سازمان را بررسی کنیم، در وهله نخست لازم است اشاره شود که چارچوب توافقنامه همکاری اقتصادی کشورهای عضو نخستین‌بار در نشست مورخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ تهیه شد و به امضا رسید. در این نشست دولت چین پیشنهاد تهیه برنامه بلندمدت برای تشکیل منطقه آزاد تجاری در سازمان را ارائه داد و یک‌سال بعد در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، سندی شامل یک‌صد برنامه مشخص برای افزایش سطح بازرگانی میان کشورهای عضو به امضا رسید. به دنبال آن در نشست مسکو در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵، پروژه‌های مشترک سازمان در زمینه انرژی اضافه شد که شامل کشف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز و استفاده مشترک اعضا از منابع آب شیرین می‌شود. هم‌چنین، تشکیل شورای مشترک بانکی بین کشورهای عضو با هدف تسهیل در فراهم کردن سرمایه مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های مشترک سازمان مورد توافق قرار گرفت. نخستین گردهمایی شورای مشترک بانکی سازمان نیز در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ در چین تشکیل شد. بررسی شاخص‌های اقتصادی بیان‌گر قدرت اقتصادی بالقوه این سازمان است. از نظر شاخص جمعیتی، این سازمان ۴۲ درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. هم‌چنین براساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، مجموع تولید ناخالص داخلی اعضای شانگهای حدود ۲۲ تریلیون و ۶۱۳ میلیارد و ۶۳۹ میلیون دلار است که نزدیک به ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را در بر می‌گیرد (۱/۴ تولید ناخالص داخلی جهان). از نظر شاخص صادرات و واردات که برای ایران واجد اهمیت خواهد بود، بررسی‌های دکتر بهشتی‌پور استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی نشان داده است که مجموع صادرات و واردات

فاطمه محروق

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد



پذیرش عضویت دائم ایران در بیست‌ویکمین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای، نخستین تجربه این کشور بعد از خروج از سنتو (۱۹۷۹) در پیوستن به پیمانی منطقه‌ای با ماهیت دفاعی-امنیتی محسوب می‌شود و از این منظر گامی موثر در خروج از انزوای راهبردی‌ست. سازمان همکاری شانگهای از دل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منطقه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی شکل گرفت و دستورکار آن در ابتدا محدود به توسعه اقدامات اعتمادساز امنیتی در نواحی مرزی بود و بعد از آن، حل‌وفصل اختلافات مرزی بین کشورهای آسیای مرکزی با یک‌دیگر و چین و روسیه با این کشورها را می‌توان جزو موفقترین عملکردهای این سازمان دانست. اگرچه به مرور زمان همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی به این سازمان اضافه شد، اما ابعاد امنیتی هم‌چنان بر این سازمان غلبه دارد.

با توجه به جهت‌گیری سیاست خارجی دولت سیزدهم مبنی بر «سیاست همسایگی» و تقویت حضور در نهادهای منطقه‌ای، پذیرش عضویت دائم ایران در شانگهای می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تقویت سیاست چندجانبه‌گرایی در سطح منطقه‌ای داشته باشد و موضع ایران را از انفعال به کنش‌گری فعال تغییر دهد. مهم‌ترین حوزه کنش‌گری ایران نیز می‌تواند استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در کمک بر برقراری ثبات در افغانستان به عنوان مهم‌ترین موضوع منطقه‌ای در شرایط فعلی باشد. تهدیدات مشترک ناشی از تسری ناامنی در افغانستان به کشورهای همسایه که عضو شانگهای هستند، می‌تواند بستر را برای همکاری میان آن‌ها و افزایش نفوذ ایران در شانگهای فراهم کند. با این حال، نکته قابل تأمل این است که این سازمان برخلاف ناتو سازمانی نظامی-استراتژیک و حتی اتحاد امنیتی محسوب نمی‌شود. اساس‌نامه سازمان همکاری شانگهای نیز نشان می‌دهد که فاقد سازوکارهای رسمی برای چنین اتحادی‌ست. اگرچه از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات‌متحده آمریکا انتقاد می‌کند، اما ماهیت ضدآمریکایی ندارد. قدرت‌های عمده آن شامل روسیه و چین ترکیبی از همکاری و رقابت را با آمریکا دنبال می‌کنند. علاوه بر هند که دارای ائتلاف راهبردی با امریکاست، کشورهای آسیای مرکزی نیز با آمریکا همکاری دارند. در سه بحران مهم گرجستان (۲۰۰۸)، روسیه (۲۰۱۱) و اوکراین (۲۰۱۴) باوجود مداخله نظامی روسیه به عنوان یکی از بنیان‌گذاران این سازمان، هیچ‌گونه واکنشی در دفاع یا انتقاد از آن صورت نگرفت.

نگاهی به مسئله نوکیسگی در مقابل اصلت؛

بیش از دو روز بود از آن دگر کسان بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد

شخصی را به او خواهد داد. تبعاً او از نقطه‌ای که ایستاده، به جلو یا عقب حرکت خواهد کرد و چیزی را به دست می‌آورد که پیش از این نداشته است. جاه و مقام اجتماعی که صبح آن‌را به دست آورده، در طلوع پیشین تنها آرزویی بیش نبوده است. او دیگر ساکن خانه‌ای قدیمی در یک شهر کوچک نیست، بلکه صاحب املاکی‌ست که او را در میان قشر ثروتمند قرار می‌دهد و این، ورود او به مرزهای مرفه‌نشینان است. حال این‌که او چگونه رفتار می‌کند یا چگونه رفتاری را نمی‌کند، چیزی‌ست که اصیل بودن یا نوکیسه‌بودن را نمایان خواهد کرد. و ما در چنین جامعه‌ای بسیار انسان‌هایی را دیده‌ایم که به آن‌چه بوده‌اند، چون سلسله پادشاهی اجدادی خویش افتخار کرده و امروز خود را مرهون زحماتی می‌دانند که دیروز کشیده‌اند و در مقابل، بسیاری دیگر که دیروز خود را با افسانه‌بافی پنهان می‌کنند. اصالت، نکته قابل تاملی‌ست که در ادبیات و فرهنگ کهن ایران و اسلام همواره مورد تأکید قرارگرفته است. با آن‌که نوکیسگان علاقه‌مندند که از اصل خویشان بگریزند، مولانای بلخی می‌فرماید: «آن کسی کو دور ماند از اصل خویش، بازجوید روزگار وصل خویش»؛ و ضمن این‌که در

این بیت به جایگاه ملکوتی انسان اشاره می‌کند، ناگزیر بودن بازگشت به اصلت را نیز بیان کرده است. چگونه اقیانوس می‌تواند قطره بودن را فراموش کند، هنگامی که از چشمه‌ای جوشیده و با هم‌آشیان شدن رود، از دریا به ژرفای خویش پیوسته است؟ اما تبعات دورافتادگی از اصلت و فراموشی نقطه ورودی به زندگی انسان در ابتدا متوجه خویشان است. بی‌ثباتی و بی‌قراری در وجود خویش، موجب عدم توانایی درک فرد از جایگاه خود در جهان و بی‌هویتی و تزلزل فرهنگی می‌شود. در این شرایط، فرد ناگهان خود را میان جهانی می‌بیند که نمی‌تواند جایگاه خود را در هیچ قسمتی از آن تعریف کند. سپس چنین بحرانی، به رفتار انسان راه می‌یابد و به‌موجب آن، بی‌اخلاقی‌های رایج در ناهنجاری‌های اجتماعی در یکایک این افراد دیده می‌شود. دیگر فرد نمی‌تواند با گوید چه امری اخلاقی یا غیر اخلاقی‌ست؛ چراکه او اصلاً توان تبیین هدف فعالیت‌اش را نمی‌داند. چگونه می‌خواهد فعل خود را تعریف کند، هنگامی که با استفاده از رانت به یک طبقه اجتماعی پرتاب شده یا ره صدساله را یک شبه طی کرده است و اکنون باید دیروز خود را پنهان کند؟ فرجام آن‌که جهان در ثابت‌قدمی و جریان داشتن انسان‌ها بنیان نهاده شده است. پاک‌سرشتانی که ثبات قدم را، در عین رونده بودن، انتخاب می‌کنند، از ثبات فکری، عقلی و در نتیجه اخلاقی برخوردارند و به فرمایش صاحب سخن، استاد مسلم سعدی علیه‌الرحمه: عجب نیست این فرع از آن اصل پاک که جانش بر اوج است و چشمش به خاک



محمدسجاد کاشانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

بنیان هستی بر جریان و ثبات نهاده شده؛ چنان‌که کوه نماد ثبات و رود، جریان را نمایندگی می‌کند. اغلب اوقات انسان‌ها در جریان به سر می‌برند و کوشش دارند تا به مقصدی برسند، اما این مقصد داشتن، صرفاً به منزله سعود بر افق نخواهد بود، چراکه به نقل از ضرب‌المثلی در آسیای شرقی، انسان‌ها با درحال سقوط‌اند یا سعود، و فی‌مابین این دو فرایند، چیزی به‌نام ثبات و قرار وجود ندارد. لذا بشر در تمام عرصه زندگی خود امل به دست آوردن چیزی را در ذهن می‌پروراند که نداشته است، اما درصورتی که این امید و آرزو به عینیت مبدل شده و انسان آن‌چه را برایش تلاش کرده، به دست بیاورد، چه پیشامدی در انتظار او است؟ خلق و خوی او به کدامین سو خواهد گروید؟

اگر از شما بپرسند انسان‌ها را کرده‌هایشان معرفی می‌کند یا نکرده‌ها، پاسخ کدام است؟ پیش از این صاحب‌نظران برای درک و فهم افراد، به سراغ رزومه برجای گذاشته‌شان می‌رفتند تا به فهم باطن‌شان دست پیداکنند. انکار کرده‌ها، انسان‌را دری‌ست به‌سوی سرشت‌اش. اما اگر می‌توانستیم آن روی سکه، یعنی ناکرده‌های او را ببینیم، ابتدا به کدامین گزینه رجوع می‌کردیم؟ رجوع می‌کنم به بزرگ‌ترین کمپانی تولیدات ویدئویی در جهان(هالیوود) و به جهانی می‌رسم که سریال WESTWORLD قصد به تصویر کشیدن آن را داشت؛ در این سریال، جهانی به نمایش گذاشته می‌شود

معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی، درباره وضعیت مصرف «الکل» در کشور به عنوان یک آسیب اجتماعی، گفت: نرخ شیوع الکل در کشور بین ۹ تا ۱۰ درصد افراد بالای ۱۵ تا ۶۴ سال است به طوری که سالانه بیش از پنج میلیون نفر در کشور الکل مصرف می‌کنند.

رئیس سازمان امور اجتماعی در ادامه با اشاره به وضعیت اعتیاد در کشور، از اعتیاد به عنوان بحث «مرگ» و «زندگی» یاد و تصریح کرد: سالیانه بین ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر در کشور بر اثر مصرف دخانیات جان خود را از دست می‌دهند، لذا باید فرهنگ عمومی پذیرای کاهش مصرف دخانیات در کشور شود.

رئیس سازمان امور اجتماعی در بخش دیگر سخنان خود به آمار موجود در حوزه سقط جنین نیز اشاره و تصریح کرد: مطابق با آمارهای موجود در وزارت بهداشت ۲۳۰ هزار سقط در سال و مطابق با برخی پژوهش‌ها ۳۰۰ هزار تا ۴۰۰ هزار سقط جنینی یا غیر قانونی در سال انجام می‌شود که باید به آن رسیدگی کرد.

«خودساخته» در دنیای تجاری؛ مفهومی که وجود ندارد!

به «نقطه شروع کسب‌وکار»، به خصوص از نظر مالی محروم نبوده‌اند. مثال پیش‌تر ذکر شده زمانی کامل خواهد شد که گفته شود این شخص در ۴۳ سال پیش با سرمایه صد هزار تومانی کارش را آغاز کرد؛ سرمایه‌ای که در آن زمان اصلاً مبلغ کمی نبوده است! هرچند که قسمت اعظم آن از طریق وام فراهم شد، اما مقصود کلام این است که در هر صورت، شروع کسب‌وکار این شخص «صفر» محسوب نشده و تلخی‌ها و محرومیت‌ها هر چقدر هم که زیاد باشد، با نقطه شروع متفاوت است.

در مشهد کارآفرینی را می‌شناسم که یکی از موفق‌ترین صادرکنندگان مواد خوراکی در کشور است و چندین دوره صادرکننده نمونه کشور شناخته شده. او رسماً خودش را «خودساخته» می‌نامد؛ در صورتی که نقطه شروعش این را نشان نمی‌دهد. باید این را در نظر گرفت که پدربزرگ او، فردی ثروتمند و زمین‌دار بوده و به گفته خود ایشان، این زمین‌ها سبب شروع کسب‌وکار او شده است.

ممکن است برای بعضی از افراد سوال شود که آیا این بدین معناست که این افراد پشتکار نداشته‌اند؟ به هیچ عنوان چنین چیزی برداشت نمی‌شود؛ باید گفت در مثال اول، شخص مورد نظر در جوانی روزی بالغ بر ۱۸ ساعت کار می‌کرده



است. تصور می‌شود یک نفر در یک جای دور افتاده، بدون ریالی پشتوانه مالی توانسته یک واحد تولیدی را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی در کشور تبدیل کند!

عمدتاً در این مواقع شخص کارآفرین، سخنش را با توصیف بدترین تجربیات زندگی خود آغاز می‌کند؛ زندگی ساده، کار در تابستان، از دست دادن پدر و مادر، بی‌پولی‌های اولیه و ... ذکر این مسائل مفید است و مخاطب را به سمت این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که افراد موفق نه تنها شرایط خاصی نداشتند، بلکه پایین‌تر از حد متوسط بوده‌اند، اما این نباید باعث شود که ما فکر کنیم «نقطه شروع» این افراد هم عادی بوده؛ این چنین نیست.

بارها به طور مستقیم یا غیرمستقیم پای حرف این قشر نشسته‌ام؛ یکی از این افراد تعریف می‌کند که «در دوران دبستان، پدرم را از دست داده و مجبور به ترک تحصیل شدم و با بارکشی امرار معاش می‌کردم. بعضی کفش‌ها را دو سه سال می‌پوشیدم؛ زیرا پولی برای تعویض آن نداشتم». این شخص در حال حاضر یکی از

موفق‌ترین صادرکنندگان کشور و یکی از بهترین‌ها در دنیا محسوب می‌شود، اما باید توجه داشت که وقتی ما از کلمه خودساخته استفاده می‌کنیم، مقصودمان این نیست که شخص مورد نظر در تمام طول زندگی محروم بوده است! مسئله این‌جاست که همه این افراد در نقطه‌ای موسوم

محمد نظریان

کارشناسی حقوق ۹۹



وقتی سخن از افراد موفق به میان می‌آید، آن چه در ذهن اکثر ما نقش می‌بندد، آدم‌هایی‌ست با پشتکار فراوان که بسیاری‌شان با وجود شرایط بد در جنبه‌های مختلف، توانسته‌اند بر مشکلات غلبه کنند و به درجات بالایی در حوزه فعالیت خود برسند.

وقتی صحبت از «خودساخته بودن» به میان می‌آید، مردم گاهی اوقات دست به تحسین‌های عجیب و غریبی می‌زنند؛ البته که تحسین، حق آن‌هاست (کارآفرینان)، اما در کلمه «خودساخته» باید تأمل کرد؛ زیرا مردم کسی را که این ویژگی را نداشته باشد، قابل تحسین نمی‌دانند...

آیا «خود ساخته بودن»، همان چیزی‌ست که ما فکر می‌کنیم؟! مسئله این نوشتار درباره تفاوت برداشت ما از یک «انسان خودساخته» با آن چه که او «در واقعیت هست»، شکل می‌گیرد.

هنگامی که کارآفرین یا بازرگانی به همایشی دعوت می‌شود تا از تجربیاتش برای مخاطبان بگوید، مسائل خوب و مفیدی مطرح می‌شود، اما نکته بسیار مهمی وجود دارد که اگر جوانان مستعد کارآفرینی در کشور به آن توجه کافی نکنند، دچار یک خطای محاسباتی خطرناک می‌شوند. شخص کارآفرین شروع به نقل تجربیات گذشته خود می‌کند یا یک مجری به عنوان ناظر از او سوالاتی می‌پرسد و در این میان عمدتاً از واژه «خودساخته» استفاده می‌شود؛ کلمه‌ای که در ذهن بسیاری از افراد جامعه و مخصوصاً جوانان، با مفهوم «پشتکار» و «شروع از صفر» گره خورده است. محل بحث دقیقاً بر سر اختلاف بین واژه «خودساخته» و «شروع از صفر» است.

وقتی گفته می‌شود فلان تاجر یا فلان کارآفرین «خودساخته» است، در اکثر مواقع تصور می‌شود ما با انسانی روبه‌رو هستیم که هیچ چیزی نداشته و صرفاً با نیروی تلاش و پشتکار به این‌جا رسیده

مژده مقیسه

کارشناسی حقوق ۹۸



ما ساکنان زمین‌ایم و به حکم انسان بودن، محتاج سرپناه. ما ساکنان زمین‌ایم، مجبور به پیمودن مسیری انتخاب‌نشده با سنگینی حجم بزرگی از اندوه بر شانه‌هایمان. ما ساکنان زمین‌ایم و محکوم به پذیرفتن این واقعیت که احتمال آسوده‌خاطر زندگی کردن‌مان بسیار ناچیز است.

اگر پیش از متولد شدن، گروهی از احتمالات را برای زندگی پس از به دنیا آمدن‌مان در نظر بگیریم، بیش از یک‌میلیارد از این احتمالات به فقیر بودن ما منتهی می‌شود و کم‌تر از سه‌هزار احتمال وجود دارد که در محض ثروت به جهان نگاه کنیم. فقر، بیچارگی و درماندگی، سایه به سایه ما را دنبال می‌کنند و ما در مسیر ناآشنای پیش رو با تمام توان به دویدن ادامه می‌دهیم تا از پس این فرار همیشگی، خود را در فاصله امنی از گزند بیچارگی قرار دهیم. ما انسان‌ایم و مطابق نظر اکثر جامعه‌شناسان، نیازمندیم به این‌که با یک‌دیگر ارتباط داشته باشیم تا در مسیر فرارمان از اهریمن فقر و فلاکت، اگر نفس کم آوریم، دست دیگری باشد که جسم بی‌رمق‌مان را برای مدتی در آغوش بگیرد.

علی محمدزاده

دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه ۹۷



ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی که در کشور ما با عنوان «پیوست فرهنگی و اجتماعی» نیز شناخته می‌شود، حوزه مطالعاتی جدیدی‌ست که چند دهه پیش‌تر از عمر آن در جهان نمی‌گذرد. در این حوزه مطالعاتی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی پروژه‌ها و اقدامات گوناگون توسعه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهایی برای کاهش و جبران پیامدهای منفی پروژه‌ها ارائه می‌شود. هر پروژه و اقدام توسعه‌ای، در عین حال که فوایدی دارد و منافی از آن حاصل می‌شود، می‌تواند پیامدهای منفی نیز با خود به همراه داشته باشد. برای مثال، ایجاد یک بزرگراه یا تقاطع غیرهم‌سطح در یک محدوده فقیرنشین، می‌تواند باعث گرانی زمین و مسکن شده و لذا موجب شود مستاجران فقیر مجبور به ترک منطقه و مهاجرت به جای ارزان‌تری شوند؛ یا بهره‌برداری از یک معدن در یک منطقه روستایی، می‌تواند باعث

اتوبوس‌خوابی در سایه اصل سی‌ویکم قانون اساسی؛

«زننده ماندن به جرم بی‌کفنی»

در ایران مجروح این روزها، با آن‌که اصل سی‌ویکم قانون اساسی، صراحتاً مقرر کرده «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است...»، چند هفته قبل در رسانه‌ها، خبر بی‌آرتی‌خوابی عده زیادی از افراد در پایتخت، بر سر زبان‌ها افتاد. این یعنی عده زیادی از هم‌وطنان ما به جای آن‌که مسکن متناسب با نیازشان داشته باشند، شب‌ها طولانی‌ترین مسیر بی‌آرتی‌ها که بین سی‌وپنج تا چهل‌وپنج دقیقه طول می‌کشد را انتخاب می‌کنند و هر چهل‌وپنج دقیقه خط بی‌آرتی را عوض می‌کنند تا خوابشان را در چهل‌وپنج دقیقه خط بعدی ادامه دهند. بلیط بی‌آرتی در شب سه هزار تومان است و این افراد برای سر کردن یک شب، باید بسته به مدت زمان و مسیر، بین پانزده تا بیست‌وچهار هزار تومان پرداخت کنند. با این حساب، اگر مبلغ ماهانه اتوبوس‌خوابی را در تهران ششصد هزار تومان در نظر بگیریم، این مبلغ کم‌تر از یک دهم میانگین اجاره‌بهای ماهانه مسکن در ارزان‌قیمت‌ترین نقاط در تهران است و عملاً برای کسی که شب‌ها را در بی‌آرتی می‌گذرانند، این‌که

سرپناهی به عنوان خانه داشته باشد، محال به نظر می‌رسد. از طرفی گرمخانه‌های تهران، دو هزار نفر ظرفیت دارند و مطابق آمار غیر رسمی، تعداد بی‌خانمان‌های این شهر بین چهارده تا پانزده هزار نفر است. این یعنی اصل سی‌ویکم قانون اساسی و حق اساسی عده زیادی از مردم ایران بر این‌که مسکنی متناسب با نیازشان داشته باشند، زیر پا گذاشته شده و دولت تا امروز نتوانسته وظیفه‌ای که قانون اساسی بر او محول کرده است را به درستی انجام دهد. این یعنی هم‌چنان که عده‌ای از ما درگیر طول و عرض و مساحت خانه‌های خود هستیم و در مورد تعداد اندک خودروها و لوازم زندگی‌مان فکر می‌کنیم، عده‌ی دیگری از ما زیر سقف‌های بی‌دیوار شب را به روز می‌رسانند. این یعنی ما نمی‌توانیم از خوشبختی خود خوشحال باشیم، وقتی کسی که به زبان مادری ما سخن می‌گوید، از بدبختی رنج می‌کشد. یعنی نمی‌توانیم با اتومبیل‌مان از سایه پهراس فقر فرار کنیم، وقتی که می‌بینیم در دو قدمی ما دستش به کسی رسیده و دارد خرخره‌اش را می‌جود.

ما که به حکم انسان بودن، به تقدیر احتمالات و به جبر تاریخ و جغرافیا در این برهه گیر افتاده‌ایم، باید راهی را بیابیم که رسیدن به پیروزی و بهروزی از طریق آن ممکن‌تر و دسترس‌پذیرتر از مسیرهای گذشته باشد.

توسعه‌ای بر مردم و واکنش‌های آن‌ها را بررسی می‌کند و بر این ایده استوار است که موفقیت یک اقدام توسعه‌ای در بیشتر موارد مستلزم در نظر گرفتن پیش‌زمینه اجتماعی اقدام است.

در گذشته و پیش از ظهور این حوزه مطالعاتی، معمولاً به پیامدهای منفی پروژه‌ها برای جوامع متأثر از آن‌ها توجه نمی‌شد یا حداقل این پیامدها به‌طور نظام‌مند بررسی نمی‌شدند، اما امروزه ارزیابی تأثیرات پروژه‌ها به تدریج جای خود را باز کرده و در سرتاسر جهان به کار گرفته می‌شود. در کشور ما نیز اگرچه حدود یک‌دهه از عمر این حوزه مطالعاتی می‌گذرد، اما به دلایل متعدد هنوز نتوانسته جایگاه خود را در اقدامات توسعه‌ای پیدا کند. در طول این یک‌دهه، پشتوانه‌های قانونی خوبی برای این امر ایجاد شده و فضا و فرصت برای توسعه این حوزه مطالعاتی فراهم است. این مهم، توجه دانشجویان و دانش‌آموختگان علوم اجتماعی را می‌طلبد. حوزه مطالعاتی ارزیابی تأثیرات اجتماعی، فرصتی‌ست که علوم اجتماعی می‌تواند توانایی‌های خود را در عمل ثابت کند و نقش خود را در ساختن یک زندگی بهتر برای انسان‌ها، ایفا نماید.

«ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی»؛

بستری برای ساختن یک زندگی بهتر

این نتایج بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی افراد می‌پردازد. بر این اساس، ارزیابی تأثیرات اجتماعی، پژوهشی بین‌رشته‌ای با محوریت علوم اجتماعی‌ست که می‌کوشد با سهیم‌شدن در همه مراحل برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی نتایج اقدامات توسعه‌ای -سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها- شناخت معتبری از تغییراتی که این اقدامات در محیط طبیعی و اجتماعی ایجاد می‌کنند، ارائه دهد و پیش از اجرا شدن اقدامات توسعه‌ای، تأثیرات اجتماعی ناشی از اجرای آن‌ها را برآورد کند. هم‌چنین ارزیابی تأثیرات اجتماعی می‌کوشد شرایط اجتماعی موفقیت اقدامات توسعه‌ای را مطالعه و تأثیرات منفی این اقدامات را پیش‌بینی کند و راهکارهایی برای حذر کردن یا کاستن از تأثیرات منفی و تقویت تأثیرات مثبت ارائه دهد. ارزیابی تأثیرات اجتماعی، تأثیرات اقدامات

همین نیاز ما به یک‌دیگر بود که هزاران سال پیش، اولین جوامع و تمدن‌ها را شکل داد. ما در حافظه تاریخی خود به یاد می‌آوریم که از پس ضعف و ناتوانی انفرادی‌مان، کنار هم جمع شدیم و برای مدیریت اجتماع ضعیف‌ها، کسی را برگزیدیم که رئیس‌مان باشد و در هموار کردن مسیر تاریخی که برای فرار از غول دهشتناک ناگواری، پیش رو داشتیم، کمک‌مان کند. این واقعه تاریخی تا امروز ادامه یافت؛ ما شکل حکومت‌ها را بارها برای نزدیک‌تر شدن به خوشبختی تغییر دادیم، قوانین وضع کردیم و مذبوحانه تلاش کردیم از وحشتی که ما را تعقیب می‌کند، فاصله بگیریم، اما او هم‌چنان به دنبال ما می‌تازد و می‌تازد.

امروز، بسته به این‌که چه کسی بر ما حکومت می‌کند، برای فرارمان امکانات متفاوتی داریم. اگر در کشوری توسعه‌یافته زندگی کنیم، با اتومبیل شخصی‌مان از فقر فرار می‌کنیم و اگر در قلب خاور میانه به دنیا آمده باشیم، هم‌چنان که سعی می‌کنیم در جاده سنگلاخ پیش رو با پای برهنه از رنج فاصله بگیریم، دست‌هایی از آسمان بر سرمان سنگ و نیزه پرتاب می‌کنند.

دونالد ترامپ در سخنرانی خود در جمع هوادارانش در ایالت آریزونا انتقادات شدیدی را علیه عملکرد جو بایدن در امور داخلی و همچنین سیاست خارجی مطرح کرد و او را مقصر مشکلات کنونی آمریکا دانست. وی در بخشی از این سخنرانی مدعی شد که پس از دوران ریاست جمهوری اش ایران، روسیه و چین تهاجمی تر شده اند، درحالی که در زمان فعالیت او در کاخ سفید جرات انجام این اقدامات را نداشتند.

ترامپ در ادامه بار دیگر مدعی شد که انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ در آمریکا جعلی بوده و او پیروز این انتخابات بوده است.

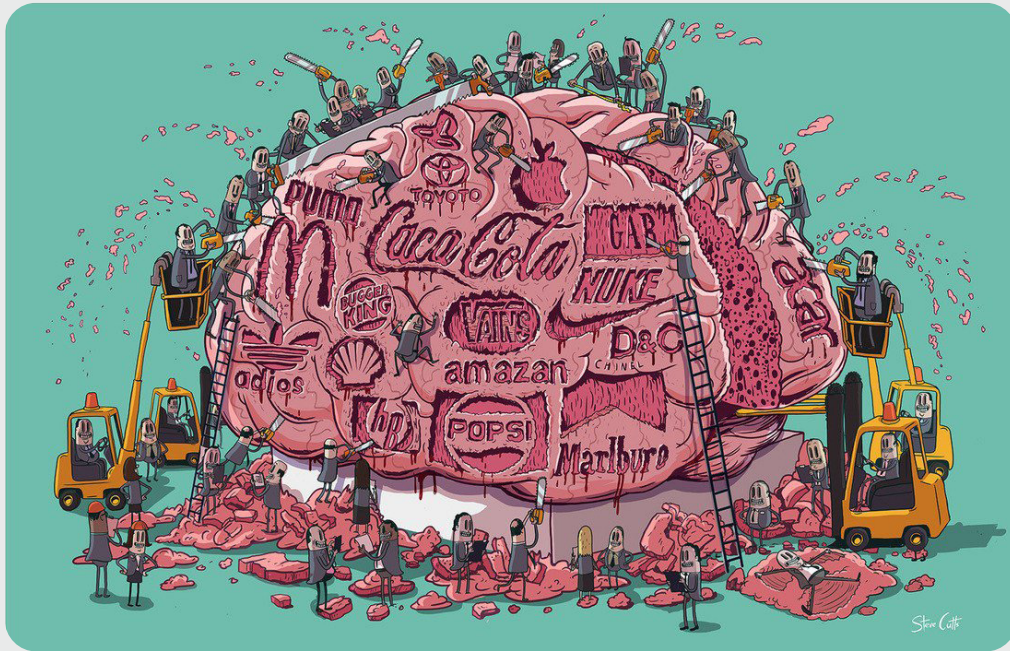
رئیس جمهور پیشین آمریکا که همواره مخالف توافق هسته‌ای با ایران بود، در سال ۲۰۱۸ با زیر پا گذاشتن تعهدات کشورش در قبال این توافق به طور یک‌جانبه از آن خارج شد و سپس تحریم‌ها علیه ایران را بازگرداند. این در حالی است که اکنون ایران و سایر طرف‌های برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) با حضور غیرمستقیم آمریکا در حال انجام رایزنی‌هایی در وین، پایتخت اتریش برای بازگشت واشنگتن به این توافق و رفع تحریم‌های ایران هستند.



تحلیلی بر مسئله ارتباط فرهنگ مصرف‌گرایی و پدیده نوکیسگی ایران؛ آزادراهی برای ویراژ «نوکیسگان»

باشد و در پی نوعی احترام اجتماعی، گریزی از نمایش این ثروت ندارد؛ چراکه اعتبار ناشی از ثروت در عصر ما فقط با آشکار کردن و نمایش آن به دست می‌آید. وی برای مشخص کردن

تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی از نمودهای اصلی رفتار نوکیسگان است. ما هر روزه مشاهده می‌کنیم که خانه‌ها چراغانی‌تر شده، اتومبیل‌ها حتی در نیمه‌های شب مسابقه سرعت گذاشته



دلالتهای مصرف در جامعه مدرن، به ویژه در میان آن‌چه خود نوکیسه‌ها و طبقه تن‌آسا می‌خواند، از «مصرف تظاهری» صحبت می‌کند. در این‌جا مصرف نه برای برآورده کردن نیازهای واقعی، بلکه برای نشان دادن تمایز و خاص بودگی و به تعبیر خود ویلن نوعی مصرف غیرتولیدی کالاها است؛ مصرفی از اساس بنیان‌نهاد شده بر «اتلاف» - اتلاف وقت، تا جایگاه بالا را در سلسله مراتب اجتماعی نشان دهد. کنش‌های مصرفی‌ای که به زعم ویلن، هیچ کمکی به افزایش بهبود و آسایش بشر نمی‌کند. از طرفی توجه به این نکته نیز ضروری است: در جوامعی که روح سرمایه‌داری بر آن‌ها غلبه پیدا کرده، میل و هوس، بیش‌تر تظاهر بیرونی می‌یابد و مسئله نیاز، کم‌تر جلوه‌گری می‌کند. در واقع نظام سرمایه‌داری به دلیل حس منفعت‌طلبی و ثروت‌اندوزی بیش از حد، همواره در تلاش است تا این امیال را در ما ایجاد کند یا در صورت وجود داشتن، بازتولید کند. این تغییر

و در جامعه رژه ثروت برگزار می‌شود. این، همه محصول جامعه‌ای است که ارزش‌های خود را پای پول قربانی کرده است. بنابراین با از بین رفتن ارزش‌ها و معیارهای اصولی زندگی، ناظر رواج هرچه بیش‌تر نوکیسگی در جامعه امروزی ایران هستیم. عده‌ای از این قشر با مصرف زیاد و مبالغه‌آمیز، تن‌آسایی و رفاه‌طلبی چشم‌گیر، جلوه‌گری و عرضه هرآن‌چه که بلندپایگی را نشان دهد به دنبال برتری‌جویی هستند. در کتاب نظریه طبقه تن‌آسا اصطلاح «مصرف تظاهری» برای توصیف کسانی به کار برده شده که به تازگی به ثروتی دست یافته و در تلاش‌اند تا با مصرف کالاهای لوکس، ورود و تعلق خود را به طبقه اجتماعی جدید اعلان عمومی کنند. آن‌چه در مصرف تظاهری، محوری محسوب می‌شود، «نمایش» و «به‌رخ‌کشیدن» است؛ منظور آن‌که، همه‌چیز نه در عمق، بلکه در سطح اتفاق می‌افتد. ویلن معتقد است اگر فردی ثروتمند

دائمی نشان می‌دهد که گرایش به تجمل‌گرایی، ریشه در خود ما ندارد، بلکه بیش‌تر تحت تأثیر فشارهای بیرونی، ایجاد می‌شود؛ یعنی انسان‌ها برای این‌که از قافله عقب نمانند، مجبورند به این امیال ساختگی پاسخ‌گو باشند. لذا هر روزه ذائقه‌های مردم در خصوص مصرف کالاها، پوشاک، اتومبیل و ... تغییر می‌کند. به عبارت دیگر مصرف‌گرایی بی‌رویه، ناشی از نیازهای واقعی مردم نیست، بلکه ناشی از نیازهای کاذبی است که به صورت‌های مختلف بر آن‌ها تحمیل می‌شود.

نظام سرمایه‌داری، دنیایی را برای مردم به صورت جاعلانه می‌سازد و آن‌ها را با شیوه‌های

نظام سرمایه‌داری، دنیایی را برای مردم به صورت جاعلانه می‌سازد و آن‌ها را با شیوه‌های فریب‌کارانه و متنوعی به سوی آن دنیا و کارهای آن فرا می‌خواند تا حداکثر سود خود را تأمین کند

فریب‌کارانه و متنوعی به سوی آن دنیا و ساز و کارهای آن فرا می‌خواند تا حداکثر سود خود را تأمین کند. در چنین جامعه‌ای که روح سرمایه‌داری بر آن حکم فرماست و سیستمی فراهم است که خود با هرج‌ومرج اقتصادی عجین است، قشر تازه‌به‌دوران‌رسیده و بی‌تکیک که به نمایش تجمل‌گرایی و مصرف هرچه بیش‌تر تشویق می‌کنند، بیش از هرزمانی فرصت عرض اندام می‌یابند و این مسئله در کنار تمام تبعات آن، باعث به‌وجود آمدن خشم و خصومتی در تک‌تک سلول‌های بدنه اصلی جامعه شده و اختلاف طبقاتی‌ای را شکل می‌دهد که همواره در تاریخ نتایجی ترسناک به بار آورده است. ...

*در یادداشتی که خواندید، از منابع ذیل استفاده شده است:

سیدی نیا سید اکبر، (۱۳۸۸) مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی، فصل‌نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی
آجیلی مهدی، بیگی هادی، (۱۳۹۲)، کالبد شکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری، ویژه‌نامه سبک زندگی، سال چهارم، شماره ۱۳

و ترویج ایده‌های موفقیت‌های دروغین یک‌شبه، به فعالیت‌های غیرمولد و واسطه‌گری دامن می‌زند و نابسامانی اوضاع اقتصادی را تشدید می‌کند و هم‌زمان پنهان کردن زدوبندهای سیاسی را برای ذی‌نفعان حیاتی‌تر می‌کند و این هر دو به پیوند روزافزون اقتصاد و سیاست، به

نوکیسگی در تعامل مستمر با عوامل اجتماعی مختلف، نابسامانی هرچه بیش‌تر جامعه می‌رود

تمرکزگرایی بیش‌تر می‌انجامد. نوکیسگی بنا به ماهیت تظاهرطلب خود، سعی فراوان در دیده شدن می‌کند و هرچه بیش‌تر دیده می‌شود، بیش‌تر گسترش می‌یابد و فاصله طبقاتی را بیش‌تر می‌کند. فاصله طبقاتی نرفت، کینه و بغض نسبت به دیگری (چنان‌چه در روزهای اخیر بیش‌تر شاهد آن بوده‌ایم) را در جامعه افزایش می‌دهد و به این ترتیب شاهد هستیم که نوکیسگی در تعامل مستمر با عوامل اجتماعی مختلف، به استقبال گسیختگی و نابسامانی هرچه بیش‌تر جامعه می‌رود؛ تا جایی که دیگر حتی از نظام تمرکزگرایی پیشین کاری ساخته نیست. نوکیسگی و رواج آن به قول مولوی در آن بیت معروف، با هدف گرفتن ریشه‌های فرهنگی و ارزشی جامعه، نه تنها خود را بد می‌دارند، بلکه آتش در همه آفاق می‌زنند.

تمرکزگرایی و نوکیسگی؛ یک چرخه تشدیدشونده

نوکیسه و رواج نوکیسگی نقش دارند. گفته می‌شود در دوران مدرن چگونگی حکمرانی اهمیت دارد؛ برخلاف دوران پیشامدرن که کیستی شخص حکمران مهم بود. این تغییر منبایی اگرچه جلوی بسیاری از آفات حکمرانی را گرفته، اما برخی به‌رغم تغییر شکل، قلب ماهیت ندهاند. یکی از آن موارد تمرکزگرایی است. تمرکزگرایی حتی در جوامع مدرن می‌تواند رانت ایجاد کند و رانت، نوکیسگی، تمرکزگرایی در اغلب موارد فامیل‌پروری را به رأس می‌نشانند و شایسته‌سالاری را به گنجی می‌رانند. تمرکزگرایی فضای تنفس و فعالیت نهادهای مدنی را تنگ می‌کند و ارتقای اجتماعی را به‌طور فزاینده‌ای به وابستگی و نزدیکی به قدرت مرکزی مدیون می‌کند و از این طریق هم به نوکیسگی دامن می‌زند. این قبیل مکانیزم‌ها را می‌توان بیش از این برشمرد، اما استدلال لودویگ فون میزس می‌تواند جامع تمام این موارد باشد: تمرکزگرایی چون از دانش پراکنده در آحاد جامعه برای مدیریت بازار و جامعه صرف‌نظر می‌کند، با توزیع نامتناسب و دلخواهانه، چه آگاهانه اراده کرده و چه نکرده باشد، به رواج نوکیسگی می‌انجامد.

اما رابطه تمرکزگرایی و رواج نوکیسگی به اینجا ختم نمی‌شود و مانند بسیاری از مسائل اجتماعی با تشکیل یک چرخه تشدیدشونده، به بازتولید و تقویت یک‌دیگر کمک می‌کنند. نوکیسگی از طریق رواج سبک زندگی متظاهرانه

نقیسه روشندل
کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی ۱۴۰۰

نوکیسگی یکی از مفاهیم جدید اجتماعی است؛ مفهومی که در جامعه ما قابل رؤیت و در حال رشد است. در واقع افرادی که بدون پشتوانه صحیح و تلاش کافی یک پرش اقتصادی و طبقاتی در جامعه داشته باشند را اصطلاحاً «نوکیسه» می‌نامند؛ در اینجا منظور، برآمدن عده‌ای است که بدون داشتن شایستگی‌های لازم و بر اساس روابط یا ملاحظات، در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرند.

ایران مدرن، کشور فرصت‌های فراوان برای تازه‌به‌دوران‌رسیدگی یا نوکیسگی است؛ کشور فرصت‌های فراوان برای افراد ناشایسته! شما می‌توانید بدون این‌که شایستگی‌های لازم را داشته یا مراحل متعددی را طی کرده باشید، یک شبه پولدار شوید، مدیر شوید، دانشگاهی شوید، دیپلمات شوید و ... در واقع، شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، به گونه‌ای رقم خورده که چنین فرصت‌هایی را برای آنان که طالب آن باشند، فراهم کرده است. تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها با فرهنگ «نوکیسگی»،

تازه به دوران‌رسیده‌ها با فرهنگ «نوکیسگی»، به طور مستمر «ناشایسته‌سالاری» را در جامعه بازتولید می‌کنند و جامعه‌ای که مبتنی بر «شایسته‌سالاری» نباشد، هرگز روی عدالت دید

به طور مستمر «ناشایسته‌سالاری» را در جامعه بازتولید می‌کنند و جامعه‌ای که مبتنی بر «شایسته‌سالاری» نباشد، هرگز روی عدالت را نخواهد دید. متأسفانه، نوکیسگی در ایران، یک پدیده اجتماعی جدی است که بسیاری از مسائل اجتماعی، ریشه در آن دارد. البته نوکیسگی پدیده‌ای است که کم و بیش در بسیاری از جوامع وجود دارد، اما جامعه سالم و رو به پیشرفت و عدالت اجتماعی، جامعه‌ای است که در آن فرهنگ نوکیسگی، کم‌تر جایی برای حضور و خودنمایی دارد.

صادق طلوع
دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی ۹۶

در فرهنگ ما «نوکیسه» همواره صفتی منفی بوده و از قضا مفهوم بسیار پربافتنه‌ای است؛ ناصر خسرو حدود هزار سال پیش می‌نویسد: «ز نوکیسه مکن هرگز دژم وام» یا صائب تبریزی در حدود پانصد سال پیش می‌گوید: «مجزو دولت نوکیسه چشم‌ودل‌سیری». کلمات مشابه آن نظیر «نودولتی» هم که در شعر قدما به کار می‌رفته، معنای مشابهی دارد؛ تا جایی که دهخدا نودولت را «مردم بداصل نانچیب تازه‌به‌دولت‌رسیده» تعریف کرده است. مشهورترین مترادف نوکیسه در زبان‌های اروپایی، اصطلاح فرانسوی parvenu، به‌کسی از پایگاه‌های اجتماعی پایین

در توصیف‌های تاریخی و معاصر فرهنگ ما از افراد نوکیسه وجود دارد: پرت شدن و صعود ناگهانی فرد از پایگاهی پایین به بالا، بدون آن‌که لوازم فرهنگی و معرفتی آن را داشته باشد

اطلاق می‌شود که با سرعت بالا به موفقیت یا ثروت رسیده و بار معنایی آن به سنگینی اصطلاح فارسی نیست. در عین حال یک نقطه مشترک در تعاریف غربی این مفهوم و در

تصویری از مشابهت‌ها و تفاوت‌های ایران و افغانستان

کتاب «چای سبز در پل سرخ» شامل یادداشت‌هایی در سفر به افغانستان منتشر شد.

این کتاب یادداشت‌های سفر کوتاه سه نفر از اعضای انجمن دیاران است که با هدف بهبود زیست مهاجران در ایران فعال است و در ۲۶۰ صفحه با قیمت ۷۵ هزار تومان از سوی نشر میراث اهل قلم منتشر شده است.

این کتاب اگرچه در ۵۴ فصل نگاهشته شده است و مخاطبان خود را به سفری کم‌هزینه به دل اَبَینِه و خیابان و رستوران‌های کشوری دیگر می‌برد اما همچون یک دانشنامه فهرستی از کتاب‌های موجود درباره افغانستان را هم به مخاطبان خود پیشنهاد کرده است تا آنان با مطالعه بیشتر به تفسیر دقیق‌تری از تاریخ کشور افغانستان بپردازند. به گفته ناشر بخشی از درآمد حاصل از فروش این کتاب صرف آموزش کودکان مهاجر در ایران می‌شود.

دو هفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم/ شماره هشتاد و پنجم / نیمه دوم دی ۱۴۰۰

گفتاری در باب تنزل الگوهای نگارش؛

درجه زیر صفر نوشتار

گزینش‌ها متصور است؟ قدیمی‌ترین پاسخ را لونگینوس در رساله خویش به این پرسش داده است؛ آن‌جا که تولیدات زبان را به نمط عالی (سبک جزیل،sublime و …) و متوسط و سخیف تقسیم می‌کند و وظیفه فرد بلیغ را ممارست در رسیدن به نمط عالی می‌داند که امکانات بالقوه زبانی در آن به بهترین شکل بالفعل شده‌اند. بعدها در زبان فارسی از قابوس وشمگیر گرفته تا نظامی عروضی و خواجه نصیر و …، همگی بر این قول اتفاق کرده‌اند که نمط عالی پروردنی‌ست و نه ملهم و موروثی.

با این وصف، ما را چه شده که اسوه‌های حسنه در نگارش و نگرش را از پیش روی دانش‌آموز برمی‌داریم و دنیای زبانی او را با سبک‌های متوسط و سخیف

نامیدن جهان دارد، جهان بزرگ‌تری خواهد داشت*. نام‌گذاری به تعبیر فیلسوفان تحلیلی نخست گام شناخت است. انسان در فرایند تسمیه و نام‌گذاری بر پدیده‌ها مهر شناخت می‌زند و مرزی میان پدیده و دیگر پدیده‌ها برقرار می‌کند. طبیعی‌ست که آن‌چه را که ندانم و نشناسم برایش واژه‌ای هم نخواهم داشت. وجود و شناخت و تسمیه را می‌توان توأمان دید. به همین سیاق، میزان بهره‌گیری از امکانات نحوی و بلاغی و … زبان دلیلی لازم و نه کافی برای معرفت گسترده‌تر نسبت به جهان خواهد بود. پرسشی که اینجا رخ می‌نماید، این است که آیا گزینش‌هایی که پیش از این از آن‌ها سخن گفتیم اموری متصلب و لایتغیرند؟ آیا امکان پروردن آن‌ها وجود دارد؟ چه روش‌هایی برای پروردن این

مروری بر زندگی جلال‌الدین محمد بلخی؛

مولانا نامه

سجده نشین و با وقاری بودم/ بازچه کودکان کویم کردی

این مولانای ما نتیجه همان دیدار معشوقی‌ست که شعله عشق را در او روشن کرد، اما چگونه می‌شود که یک پیرمرد بی‌کس و کار چنان تحولی در او ایجاد کرد؟

شمس تبریزی برآمد در دلم بزمی نهاد/از شراب عشق گشتست این در و دیوار مست

برای مولانا، شمس طلوعی بود برای آشنایی با حقیقت؛ حقیقتی که مولانا پیش از آشنایی با شمس از آن بی‌بهره بود. شمس به او گرایش به عشق الهی را آموخت؛ عشق به حقیقت و گرایش عرفانی مهم‌ترین تأثیری بود که بر وی گذاشت. به او آموخت که از مادیات بپرهیزد و تمام عمر خود را صرف عشق الهی کند. دکتر روزبهانی با بیان این‌که شمس یک کیمیاگری بود که اکسیر وجودی مولانا را به طلایی ناب تبدیل کرد، معتقد است هیچ‌کس جز او نمی‌توانست چنین تأثیری بر وی بگذارد.

اما همان‌طور که در ابتدا گفته شد تأثیرات این دو بر یک‌دیگر دو سوویه بود؛ مولانا به شمس شخصیت بخشید و او را تبدیل به شخصیتی بزرگ کرد که قبل از آشنایی او با مولانا هیچ‌کس از او شناختی نداشت. بعد از رفتن شمس، وجود مولانا سراسر تیره و تاریک گشت، اما با شخصیت دیگری به نام صلاح‌الدین زرکوب آشنا شد. صلاح‌الدین از دوران کودکی، تحصیلات مکتب‌خانه‌ای را نگذرانده بود، اما در نزد مریدان خود به تحصیل علوم دینی پرداخته بود. با این حساب مولانا این شخص را بسیار قبول داشت و حتی با وجود حسادت اطرافیانش، او را جانشین

در باب رسانه و نقش آن در ترویج ارزش‌گذاری افراد بر مبنای معیارهای مادی:

زندگی نمایشی؛ بیماری عصر رسانه

ندارد. بسیاری از بینندگان، ارزش‌های منتقل‌شده توسط رسانه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی را حس نکرده و بازگو نمی‌کنند و وقتی مخاطبین به یک محرک ارزشی عادت می‌کنند، دیگر آن موضوع را «بد» یا «منفی» نمی‌شمارند. چنان‌چه مقادیر کم و غیر محسوسی از یک محرک به انسان منتقل شود، دیگر آن محرک را درک نمی‌کنند.

انتقال ارزش‌ها در برنامه‌های مختلف تلویزیونی (اعم از سریال‌ها، فیلم‌های داستانی بلند و کوتاه، مجلات تصویری و …) با ظرافت تمام در لابه‌لای برنامه‌ها پوشیده و مستور است و افراد با شیوه‌های مختلفی، هم‌چون همانندسازی و تقلید، ارزش‌های منتشرشده توسط برنامه‌های تلویزیونی و سایر رسانه‌ها را درونی کرده و این نهادینه کردن ارزش‌ها در رفتار و حرکات، نحوه پوشش و روابط اعضای جامعه، تأثیراتی را بر جای می‌گذارد.

این تغییرات به تدریج با نمایش زندگی‌های اشرافی، شیوه و سبک زندگی طبقات مرفه و نیز آگهی‌های تجاری و کالاهای مصرفی و اشاعه فرهنگ تجمل‌گرایی و تنوع‌طلبی به وقوع می‌پیوندد. این در حالی‌ست که اکثریت بینندگان تلویزیون و دیگر رسانه‌های در دسترس، از طبقات کم‌برخوردار جامعه تشکیل می‌شوند که به علت فقر و نداشتن سرگرمی‌های متنوع، جذب این محتواها می‌شوند. بیش‌ترین اثرگذاری منفی رسانه‌ها در مردم گریبان‌گیر چنین



محدود می‌کنیم و پس از ورود دست‌پرورده‌هایمان به دانش‌گاه‌ها و مشاهده پریشیدگی نوشتار و تشویش رفتار و پریشانی گفتارشان، وا زبانا و و ادبیاتا و وا اندیشگانا سر می‌دهیم؟

اگر زبان‌معیار را به تعبیر بارت درجه صفر نوشتار و گفتار بدانیم، با حذف نمط‌های عالی در کتب درسی نوید بروز سبکی جدید در نوشتن و گفتن و اندیشیدن می‌دهم که نامش را «درجه زیر صفر نوشتار» خواهم گذاشت. جرگه‌ای زبان‌پریش هیچ‌مندیش، که قدرت تمیز حسن و قبح را نخواهد داشت.

*در اینجا نام‌گذاری به معنای عام آن مد نظر نیست؛ بلکه کل فرایند زبان و فهم صورت نام‌گذاری دارد و نوعی کدگذاری‌ست.

خود کرد. چنان این دو فرد توانستند ارتباط نزدیکی با یک‌دیگر برقرار کنند که صلاح‌الدین دخترش را به ازدواج مولانا در آورد، اما طولی نکشید که باز هم دریای وجود مولانا طوفانی شد؛ چراکه صلاح‌الدین به بیماری صعب‌العلاجی دچار شد و مولانا را برای همیشه ترک کرد.

مولانا باز هم تنها گشت و در جست‌وجوی ساحلی بود که کشتی شکسته‌اش را به آن برساند و با شخصیتی به نام حسام‌الدین چلبی آشنا شد. حسام‌الدین شخصیت تحصیل‌کرده‌ای بود که به تشویق او، مولانا دیوان مثنوی را سرود. یکی از مهم‌ترین مثنوی‌هایی که در این دیوان قرار دارد، مثنوی نی‌نامه است؛ او اوایل زندگی خود را به نی‌ای تشبیه کرده که سرشار از تهی‌ست و برای رسیدن به حق بی‌تابی می‌کند که اشاره دارد به سه شخصیت بزرگی که واسطه‌ای شدند در او، برای فهمیدن حق و رسیدن به حقیقت الهی.

سرانجام این پیر عاشق و جست‌وجوگر حق، در سال ۶۷۲ (ق.ه) درگذشت. درگذشت او غروبی بود که در شهر قونیه رخنه کرد و هیچ‌کس جای او را نگرفت.

*در یادداشتی که خواندید از منابع ذیل استفاده شده است:

نراقی، آرش.(۱۳۹۹). آینه جان. چاپ پنجم تهران: نگاه معاصر

روحانی، رضا. صدیقی، کبری. تفاوت‌ها و تضادهای شمش و مولوی در زندگی فردی و سلوکی. نشریه علمی پژوهشی. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). سال یازدهم شماره دوم پیاپی ۳۳. تابستان ۱۳۹۶. صص ۵۵ تا ۷۴

عروج نیا ، پروانه. مقاله تصویر شمس در مقالات در مقایسه با سایر منابع نوشته. فصلنامه تخصصی خدای‌نامه سال اول شماره اول. پاییز ۱۳۹۱

اقتشاری‌ست. این وضعیت منجر به سردرگمی، بی‌اعتمادی و عدم درک الگوهای صحیح اجتماعی خواهد شد. «مرتن» و «لازارسفلد» معتقدند رسانه‌ها از طریق ارائه درست یا نادرست مطالب، موجب جهت‌گیری افراد شده و به نوعی، یک طرز تفکر عمومی را ایجاد می‌کنند. در این شرایط چنان‌چه افراد عقیده خود را بر خلاف عقیده اجتماعی و افکار عمومی منعکس‌شده از رسانه ببینند، در بسیاری از موارد در جهت پیام رسانه، تغییر عقیده می‌دهند. البته به اعتقاد «لینگ»، تأثیرپذیری افراد از رسانه‌ها، تابع شرایط فردی و اجتماعی‌ست؛ چنان‌چه برنامه‌های این رسانه نیازهای روانی، اجتماعی، رشد ذهنی و اوضاع و احوال مخاطبین خود را باز شناسد، تأثیرگذاری پیام آن نیز بیشتر خواهد بود.

تلویزیون به عنوان شناخته‌شده‌ترین رسانه، قادر است هم‌رنگ‌گرایی و ناهم‌رنگی (عدم پیروی از جمع) را اشاعه دهد، گرچه در اغلب موارد، کارکرد هم‌رنگ‌گرایی آن بیش‌تر است و افراد جامعه را همانند می‌کند و شیوه زندگی، دبستگی‌ها، خواست‌ها، نگرش‌ها و الگوهای یکسانی را فراروی آن‌ها قرار می‌دهد تا از آن پیروی کنند. تجمل‌گرایی، سطحی‌نگری، رتبه‌بندی افراد براساس میزان درآمد آن‌ها و در نتیجه ظهور قشر «نوکیسه» محصول این نوع تفکر رسانه‌ها و حاصل تلاش یک‌دهه اخیر رسانه است. در زندگی امروزی، انسان‌ها براساس سطح درآمد و مادیات نسبت به یک‌دیگر احترام می‌گذارند. این امر موجب چند دستگی در میان سطح مردم جامعه و ایجاد ارزش‌هایی شده که هرروزه تأثیرات مخرب آن را بر فرهنگ، شخصیت و رفتارهای افراد بیش‌تر شاهد هستیم.

داوود نقی شیخی

دکتری زبان و ادبیات فارسی ۹۳



آیا تولد در یک محیط زبانی دلیل متقنی‌ست برای «زبان‌دانی»؟ آیا صرف تنفس در اتمسفرِ یک زبان، دلیل فهم زبان خواهد بود؟

زبان در تعبیر سوسوری آن تمام امکاناتش را در «لانگ» به اهل زبان ارائه می‌دهد و این متکلم است که با «گزینش»های خود «پرول»های گوناگون را از این سیستم یک‌دست ارائه می‌دهد. هر گزینشی (چه در سطح واژگانی، چه نحوی و بلاغی و …) نماینده طرز تفکر و حتی فراتر از آن، میزان وسعت دنیای فرد است. اگر حدود دنیای فرد را با حد معرفت و شناخت او نسبت به جهان پیرامونش یکی بدانیم، پس باید پذیرفت آن‌کس که واژگان بیش‌تری برای



نگین عصارزاده

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۹

در دمامد غروب سال ۶۴۲، مولانای ۳۸ساله سوار بر مرکب خود همراه با حلقه‌ای از مریدان و یاران خود از مکتب باز می‌گشت. ناگهان در میانه راه، پیروی غریب سر راه آنان قرار می‌گیرد و بدون هیچ مقدمه‌ای از مولانا می‌پرسد: «محمد(ص) بهتر است یا بایزید؟» مولانا پاسخ می‌دهد: «محمد خاتم پیامبران است. او را با بایزید چه نسبت؟» پیرمرد پرسید: «پس چگونه است که پیامبر فرموده «ما عرفناک حق معرفتک». چندان که شایسته است، تو را نشناختم؟» حال بایزید گفته است: «سبحانی ما اعظم شانی. خود را ستایش می‌کنم، مرتبه‌ام متعالی‌ست». یکی خدا را هنوز نشناخته و خود را از او کوچک‌تر می‌داند؛ حال دیگری خدا را در خودش می‌بیند!

با این‌که شمس از خردمندی مولانا آگاهی داشته، اما سعی کرده او را به وادی معرفت خویش براند. در مقالات شمس آمده که شمس به تصریح بیان کرده است که: «مولانا از این سخن مست شد و من نیز لذت این سخن را به سکر او دریافتم».

شمس و مولانا، دو شخصیت برجسته عرفانی، تأثیرات سترگ روحی و سلوکی بر یک‌دیگر گذاشته‌اند که این تأثیرات موجب رشد و تحولات معنوی بر یک‌دیگر شد. عشق کلیدی‌ست برای قفل کردن درهای دیگر. در حقیقت عشقی که مولانا به شمس داشت، درهای دیگر معرفت را بست و حدود یک‌سال و اندی در محضر این استاد بزرگ قرار گرفت. طلوع شمس در دل و جان مولانا و گوشه‌گیری او حسادت مریدان مولانا را برانگیخت و باعث شد که او را ساحر بنامند.

نگاه ویژه



فاطمه مهدوی

کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری ۹۹

رسانه‌ها در دوران کنونی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مخاطبان شده و در دنیای اطلاعاتی و ارتباطی امروز، افراد، بخش اعظمی از فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود و دیگر جوامع را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند. در عصر جدید که به عصر اطلاعات و جامعه اطلاعاتی‌وارتباطی معروف است، بخش عظیمی از جامعه‌پذیری مخاطبان از طریق رسانه‌ها انجام شده و نفوذ و تأثیر رسانه‌ها به حدی‌ست که برخی از نظریه‌پردازان ارتباطی بر این باورند که رسانه‌ها اولویت ذهنی و حتی رفتاری ما را تعیین می‌کنند. اگر رسانه‌ها چگونه فکر کردن را به ما یاد دهند، این‌که به چه چیزی فکر کنیم را به ما می‌آموزند. بنابراین رسانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری و یا عدم شکل‌گیری الگوهای مطلوب در نگرش‌ها و هنجارهای رفتاری مخاطبان تأثیر به‌سزایی داشته باشند.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، اعضای جامعه از ابتدای تولد با رسانه‌ها بزرگ شده و این رسانه‌ها هستند که بخش قابل توجهی از ارزش‌ها و هنجارها را به آن‌ها آموزش می‌دهد؛ از همین رو رسانه‌ها به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی، علاوه‌بر کارکرد اطلاع‌رسانی و نظارت بر محیط اجتماعی، کارکرد انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی و ارزش‌های جوامع را نیز بر عهده دارند. در عصر کنونی، با توجه به نقش بارز



هرچه امروز دارم از مجموعه جهاد دانشگاهی

سید علی اکبر شمسیان در آیین تکریم و معارفه رئیس سازمان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی که پنج‌شنبه، ۲۳ دی ماه، در فرهنگسرای شریعتی جهاد دانشگاهی مشهد برگزار شد، ضمن قدردانی از تمامی جهادگران جهاد دانشگاهی خراسان رضوی به سابقه حضور خود در جهاد دانشگاهی اشاره و اظهار کرد: فعالیت رسمی بنده در جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۶۸ آغاز شد و از آن روز تا به امروز در دو مقطع در مجموع به مدت ۱۹ سال ریاست جهاد دانشگاهی خراسان رضوی را بر عهده داشتم و هرچه امروز دارم از مجموعه جهاد دانشگاهی است.

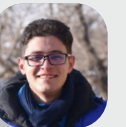
وی با اشاره به فرآیند انتخاب رئیس جدید سازمان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی گفت: دکتر حمیدرضا بیدخوری قصد قبول کردن این مسئولیت را نداشت و با اصرار من اعلام کرد که با وجود اینکه تمام سختی‌های آن را می‌دانم فقط این مسئولیت را می‌پذیرم تا حرف دکتر شمسیان روی زمین نماند.

شاید دغدغه هرروزه هر دانشجویی، جدای از مسائل درسی، «تغییر» باشد؛ تغییر محیط پیرامونی. اگرچه این امر، تنها با ایده‌پردازی محقق نمی‌شود، اما صحبت‌کردن از آن‌ها با چاشنی امید و انگیزه جوانی، می‌تواند بازوی محرکی باشد برای مسئولین مربوطه که تصمیم‌ها و عمل‌کرد خود را با عیار دغدغه‌های دانشجویان بسنجند. به بهانه‌ی انتصاب سرپرست جدید دانشگاه فردوسی مشهد، برآن شدیم تا صدای فعالان دانشجویی را به گوش ایشان و دیگر مسئولان دانشگاه برسانیم؛ چرا که باور داریم دانشگاه، خانه دوم هر دانشجویی‌ست و ستون‌های این خانه، ایده‌های جدید و تلاش مستمر است.

گزارشی پیرامون مطالبات فعالان دانشجویی از سرپرست جدید دانشگاه؛

اگر امید گشایش بُود ازین باب است

آرزوی تداوم ریل‌گذاری سبز مدیریت دانشگاه



امیرعلی برومند

عضو شورای شعبه سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی

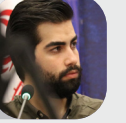
دانشگاه فردوسی مشهد، نخستین دانشگاه کشور بود که نظام مدیریت محیط زیستی، اصطلاحاً مدیریت سبز، را در پردیس خود مستقر ساخت. این اقدام پیشگامانه سبب شد مدل و ساختار مدیریت سبز این دانشگاه به الگویی برای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (عتف) تبدیل شود. مدیریت سبز دانشگاه فردوسی در این سال‌ها، بارها موجب ارتقاء جایگاه این دانشگاه در رتبه‌بندی‌های معتبر ملی و بین‌المللی شد و تقدیر و تحسین مجامع آکادمیک ایران و جهان را در پی داشت.

اکنون در واپسین روزهای سال ۱۴۰۰، همزمان با آغاز دوران تازه‌ای از مدیریت دانشگاه، قطعاً یکی از مهمترین خواسته‌های قلبی و توصیه‌های دلسوزانه دانشجویان، دانش‌آموختگان و اعضای هیئت علمی دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست دانشگاه فردوسی مشهد به مدیران جدید، تلاش برای ادامه مجدد راه پربین و خم تحقق اهداف مدیریت محیط زیستی در پردیس دانشگاه است.

امید که در این مسیر، مدیران جدید دانشگاه با بهره‌گیری از تجارب ارزشمند هیئت‌های پیشین راهبری مدیریت سبز دانشگاه، ضمن ادامه روندهای سازنده پیشین، فرصت‌های مشارکت خانواده دانشگاه در برگزاری برنامه‌های این واحد را در اولویت دستورکار خود قرار داده تا به این ترتیب، فرهنگ سبز و دوستدار محیط زیست در میان گروه‌های استادان، کارمندان و دانشجویان بیشتری ترویج یابد و اخلاق محیط زیستی در عمل خانواده دانشگاه، هر چه بیشتر منعکس شود.

همچنین مزید امتنان است که مدیران جدید دانشگاه در سیاست‌گذاری حرکت واحد مدیریت سبز، اصول مرامنامه عملکردی این واحد از جمله پایبندی به قانون، شفافیت، پاسخگویی، شکل‌گیری وفاق عمومی، رعایت عدالت و مساوات، اثربخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری را ملاک نظر قرار دهند و برنامه‌ها و اقدامات را به نحوی طرح‌ریزی و مدیریت کنند که به سمت تحقق حداکثری و عملی این آرمان‌ها سوق پیدا کند. امید که دوره حاضر توأم با ابتکار، خلاقیت و هم‌فکری خانواده بزرگ و فکور دانشگاه، فصل تازه‌ای از بالندگی مدیریت سبز دانشگاه را به عرصه اجتماعی و فرهنگی ارائه نماید.

فردوسی؛ پیشینه درخشان آینده‌ای پویا



محمدسجاد کاشانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

هر طلوعی غروب و هر غروب و روز دیگری را در پیش دارد که ما -ارگان‌های وابسته به یک‌دیگر در کالبدی

زنده- آن را رقم می‌زنیم. هرکدام موظف به امری و هر امر باری به دوشمان نهاده و خداوند هیچ‌کس را بیش از توانش تکلیف نمی‌کند. به همین ترتیب، هر شخص برای پیش‌برد اراهه صبح رو به طلوعی دیگر، به اقتضای نقشی که دارد هزینه‌ای پرداخت می‌کند. چه بسا این سرمایه، به قیمت جان و جریان زندگی کسی باشد که از حدود این برزن حراست کرده یا با دانش خود عمود خیمه یک جامعه را استوار می‌سازد. به این ترتیب، نگاه جامعه همواره به مرکز تحصیل علم و دانش فرزندان خود -دانشگاه- بوده تا در کهن‌سالی عصای برنای دستش شود؛ دانشگاه نیز به مثابه کارخانه‌ای انسان‌ساز باید نسبت به توقع جامعه قادر به پاسخ‌گویی باشد.

کهن‌سالی فرارسیده و جهان‌مان نیازمند جراحی اساسی است؛ بنیان دانشگاه نیز نیازمند به‌روزرسانی و پویا شدن است. لذا توقع می‌رود سیاست‌اندیشان خانه‌مان، دانشگاه، برای این مسکن پدري کرده، ضابط و حارس مرز و بومش باشند و ضمن احیاسازی بنیادهای دانشجویی، این روحیه جوان را به جامعه تزریق کنند.

برای دانشجوی هیچ مامنی امن‌تر از دانشگاه نخواهد بود و چه بسا اتکالی او به دانشگاه بتواند جریان‌ساز باشد، اما لازمه جریان‌سازی، در وهله نخست احیای فضای راکد فعالیت دانشجویی در حدود و ثغور دانشگاه است.

سازمان‌ها و تشکلهای دانشجویی و شورای صنفی، ضمن دموکراتیک‌نمودن فضای مدیریت دانشگاه، مُمد پرورش در کنار آموزش‌اند، یا به‌عبارتی، ضمن تسریع



روند آموزش، جای خالی آن‌چه دانشجو بدان نیازمند است را پر می‌کنند.

مسئله بعد، ورود دانشجویان به فضای رئال جامعه و ارائه تخصص خود درکنار تحصیل آکادمیک است. اگر فضای کار اشتراکی در مراکز رشد دانشگاه، سرآغاز ایده‌پردازی همه رشته‌های حاضر در دانشکده‌ها باشد و دانشگاه به منزله مجری این فضای کار، شتاب‌دهنده و تسهیل‌ساز به درآمد رساندن ایده‌ها باشد، کارآفرینی ایجاد شده در مرز دانشگاه به کمک اشتغال جامعه و اقتصاد کشور خواهد آمد. و فرجام، ضمن آرزوی موفقیت برای نگاهبانان این کارخانه جوان‌ساز جامعه، همان‌طور که گفته‌شد، دانشگاه به علت پویایی خود همواره موثر واقع شده است و توقع می‌رود همان‌طور که پیش از این بوده، رویه روزآمدی و به‌روزسازی عناصر موثر بر

آموزش، ضمن اتکا بر کالبد کهن و غرق در تجربه نیاکان، سبب شود گام‌های نوین رو به فردایمان را استوار برداریم.

همان‌طور که دکتر احد ضابط، در بیانیه کوتاهی به هم‌دلی و همراهی دانشجویان با بدنه مدیریتی دانشگاه اشاره کردند، یقیناً دانشجویان نیز در راستای پیش‌برد اهداف خویش، ضمن اعلام آمادگی پیش‌قدم خواهند بود.

خانه نشریات دانشجویی؛ حلقه مفقوده دانشگاه



محمدجواد کیش‌بافان

عضو دانشجویی کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه

یکی از دلایل اصلی مشکلی که اخیراً گریبان‌گیر فوتبال کشورمان بود و باعث حذف تیم‌های استقلال و پرسپولیس تهران از مسابقات آسیایی شد، مسئله نیمه‌دولتی بودن آن‌ها بود؛ برای مثال می‌توان از تناقض‌های این نوع مدیریت به این مسئله اشاره کرد که انتخاب مدیران اصلی این باشگاه‌ها توسط وزارت ورزش صورت می‌گیرد، اما زمانی که بحث مشکلات مالی پیش می‌آید، دولت حق کمک به‌صورت مستقیم را ندارد.

حال در محیط دانشگاه نیز نشریات دانشجویی وضعیتی تقریباً مشابه را تجربه می‌کنند؛ با وجود این‌که همه فعالیت‌های داوطلبانه در دانشگاه، یک هسته مرکزی دانشجویی دارند، در مورد نشریات کاملاً خلاف این مسئله اتفاق می‌افتد و خانه نشریات دانشگاه یک واحد کاملاً اداری‌ست که حتی اگر مسئول مجموعه بخواهد با دانشجویان همراهی کند احتمالاً به‌خاطر برخی بروکراسی‌های اداری و قوانین بالادستی نتواند تمام و کمال این کار را انجام دهد.

از این رو در سال‌های اخیر عده‌ای برای حل این مسئله کوشیدند و حتی در دانشگاه یزد این امر به سرانجام رسیده و با تصویب شورای فرهنگی‌اجتماعی دانشگاه، خانه نشریات دانشجویی با اساس‌نامه مخصوص به خود راه‌اندازی شده تا در کنار واحد اداری خانه نشریات به فعالیت بپردازد. رویدادی که امید داریم در دانشگاه مرجع شرق کشور نیز با تلاش فعالین نشریات دانشجویی و مساعدت مسئولین دانشگاه هر چه زودتر رقم بخورد و خانه نشریات دانشجویی به عنوان مکملی برای واحد اداره خانه نشریات ایجاد شود تا برگ زرینی در کارنامه تیم مدیریتی جدید دانشگاه ثبت شود.

تشکلهای دانشجویی، یاری‌گران آینده جامعه



معین حسینی

نائب دبیر شورای هماهنگی کانون‌های فرهنگی

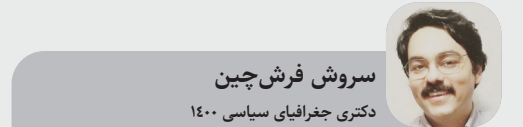
بهرتر و راحت‌تر به بار بنشینند.

انضباطی برای بیان دیدگاهش باشد، از طرفی، مسئولان هم نباید حمایت پدرا نه خود را از دانشجویان کم اهمیت برشمارند. دانشگاه باید مأمونی امن باشد و فرصت تجربه‌آموزی در بستر فراهم‌شده توسط مسئولان برای دانشجویان را ایجاد کند.

پاسخ‌گویی و گزارش عملکرد مدیران، آن چیزی‌ست که انگیزه، اشتیاق و دغدغه‌مندی دانشجو را افزایش می‌دهد. انتخاب مدیران شناخته‌شده و موفق در رده‌های دوم و سوم مدیریتی و اختیار عمل‌کرد کارشناسان، باید به گونه‌ای رقم بخورد تا دانشجو را مطالبه‌گر و مسئول را پاسخ‌گو کند. از خاطر دانشگاه فردوسی حذف نمی‌شود که دانشجویان اعتبار و سنگ بستر رودخانه هستند و هر آن مدیری که محبوبیت بیش‌تری بین دانشجویان داشته باشد، هر چند چون جریان رودخانه در گذر باشد، نامش به نیکی ثبت می‌شود. با آرزوی سربلندی دانشگاه عزیزمان، دانشگاه فردوسی مشهد.

هر آن‌چه شرط بلاغ است

منجر به بلوغ فکری دانشجویان می‌گردد و این فرصت نیازمند حمایت و توجه مسئولان است. توجه به فعالیت‌های فرهنگی، آزادی اندیشه در بین دانشجویان، ایجاد و تجهیز فیزیکی مکان‌ها و زیر ساخت‌های در شأن، توجه به کیفیت خدمات ارائه‌شده در خوابگاه‌ها، سلف‌ها، اتوبوس و ... ، همه و همه باید دغدغه همگان باشد. دانشگاه نه مکانی‌ست که نسبت به برگزاری برنامه‌های موسیقی فاخر، در آن زاویه وجود داشته باشد، نه مکانی‌ست که نگرانی قلم گردانیدن دانشجویان در نشریات آن وجود داشته باشد و نه مکانی‌ست که فضا و تریبون را در اختیار افراد غیرمستند و غیرعلمی قرار دهد. دانشجو نباید نگران دخالت ارگان‌های خارجی و



سروش فرش‌چین

دکتر جغرافیای سیاسی ۱۴۰۰

دانشگاه فردوسی مشهد، آن‌چنان که از هیبت نامش پیداست، همواره یکی از دانشگاه‌های برتر کشور و قطب به یقین، برترین دانشگاه شرق کشور بوده‌است. ضمن تبریک به ریاست جدید دانشگاه فردوسی مشهد و آرزوی موفقیت برای ایشان، یادآور می‌شوم که جایگاه فخیم دانشگاه فردوسی، چنان وظیفه و مسئولیتی می‌آفریند، که در تمام وجوه علمی، فرهنگی، صنفی، ورزشی و ... ، این دانشگاه باید یکی از دانشگاه‌های پیش‌قراول و ثابت‌قدم باشد. این مهم در سال‌های گذشته، به همت و حمایت دانشجویان و مسئولان تا حدودی میسر شده‌است؛ به همین جهت، این انتظار از تمامی دل‌بستگان و دغدغه‌مندان اعتلای دانشگاه فردوسی مشهد،

معاون دفتر حفاظت و مدیریت زیست‌محیطی آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست با بیان این‌که امکان کشف منابع قابل استفاده آب ژرف در ایران بسیار بعید است، گفت: در بخش‌هایی از کشور ما که مطالعات مربوط به آب‌های ژرف انجام شده، اولاً این چاه‌ها دبی قابل توجهی ندارند، ثانیاً هم دمای بالایی دارند و هم مواد حل‌شده زیاد. تورج فتحی اظهار کرد: بحث آب‌های ژرف در چند سال اخیر مطرح شده و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری هم مطالعاتی در این زمینه انجام داده است. بر این اساس، چند حلقه چاه در محدوده استان سیستان و بلوچستان هم حفر کردند و در اعماق چندهزار متری زمین به آب رسیده‌اند، اما آب‌های ژرف شرایط خاصی دارد. وی با اشاره به نظر این سازمان درباره ادامه مطالعات آب‌های ژرف در کشور گفت: در بودجه ۱۴۰۱ چند صد میلیارد تومان اعتبار برای حفر چاه‌های جدید پیش بینی کرده‌اند. ما پس از بررسی موضوع اعلام کردیم که به هیچ عنوان موافق صرف هزینه بیشتر برای چنین پروژه‌ای نیستیم؛ چون شرایط زمین‌شناسی کشور اجازه وجود منابع آب قابل استفاده در این مناطق را نمی‌دهد.



سعیده ملک‌زاده
کارشناسی علوم و مهندسی محیط زیست ۹۸

نقش انرژی و سوخت در فعالیت‌های روزمره و زندگی امروز بشر برکسی پوشیده نیست و محدود بودن این منابع حیاتی، باعث شده تا جوامع به سمت تغییر الگوهای مصرف و تغییر رفتارها در استفاده از انرژی رفته و دولت‌ها به فکر راه‌هایی برای صرفه‌جویی، کاهش هزینه‌های سرسام‌آور آن و یافتن انرژی‌های نو باشند.

روز دهم ژانویه که به این موضوع مهم و در عین حال اغلب نادیده‌انگاشته‌شده می‌پردازد، به عنوان روز جهانی صرفه‌جویی در مصرف انرژی انتخاب شده و بهانه‌ای‌ست برای افزایش آگاهی و دانش عموم مردم و تشویق‌شان به توجه بیش‌تر به نحوه و میزان مصرف انرژی؛ چراکه هدر دادن انرژی شاید یکی از ظالمانه‌ترین کارهایی باشد که می‌توانیم در حق کره‌زمین و یک‌دیگر انجام دهیم.

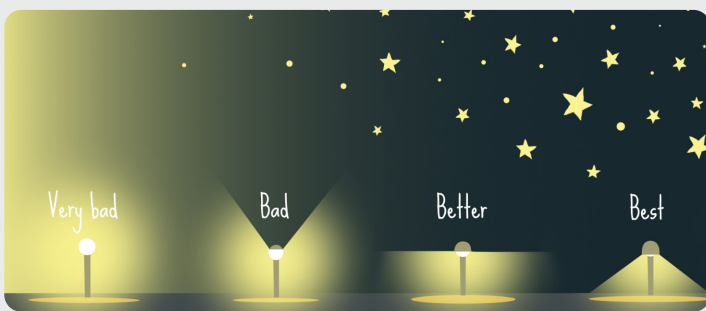
امروزه که همه جهان درحال تلاش برای بهینه‌سازی مصرف انرژی به منظور مقابله با گرم‌شدن کره‌زمین هستند، یکی از راه‌های همراهی با این جریان‌ات محیط زیستی می‌تواند توجه و بررسی آلودگی نوری باشد که مقابله با آن می‌تواند حداقل ۳۰ درصد کاهش در هزینه‌های مربوط به انرژی در حوزه روشنایی را به همراه داشته باشد. به همین منظور در ادامه به بررسی و تفصیل مسئله آلودگی نوری خواهیم پرداخت.

منظور از آلودگی نوری هرگونه روشنایی مصنوعی نابه‌جا، ناخواسته یا بیش‌ازحد استانداردست که در طول شب پدید آید. آلودگی نوری یکی از آثار اجتناب‌ناپذیر زندگی صنعتی شهری‌ست که سریع، ولی بدون جلب‌توجه انسان رشدکرده و حق دیدن آسمان پرستاره شب را از او سلب نموده است. در واقع وقتی پرتوهای نور یک چراغ، درست به سمت زمین نشانه رفته‌اند و بخشی از آن (به دلیل نصب غلط یا استفاده از حباب پریزماتیکی) به آسمان می‌رود، منجر به برافروختگی سیاهی آسمان و آسیب به محیط زیست می‌شود. برافروختگی آسمان را زمانی بهتر می‌توان دید که از شهرها دور شده باشید.

دلایل غیرقابل‌انکاری برای استفاده از سیستم‌های روشنایی در شب وجود دارد. همگان خواستار داشتن دیدکافی، امنیت و زیبایی محیط اطراف خود در شب هستند، ولی موضوع مهم استفاده صحیح از نور

در نکوهش مصرف بی‌رویه روشنایی‌های مصنوعی در زندگی صنعتی شهری؛

نیمه تاریکِ روشنایی



راهکارهای کنترل‌کننده میزان روشنایی که از مصرف زیاد انرژی جلوگیری می‌کند، صرفه‌جویی بزرگی در پی خواهد داشت. فقط در کشور آمریکا سالانه دو میلیارد دلار به دلیل استفاده از روشنایی در مکان‌ها و زمان‌های غیرضروری و هم‌چنین عدم استفاده از منابع نور پربازده به هدر می‌رود.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، آلودگی نوری تعادل محیط زیستی را نیز به هم می‌زند. مطالعات پژوهش‌گران محیط زیست، که به بررسی تأثیرات آلودگی نوری بر موجودات‌زنده و محیط زندگی آن‌ها پرداخته‌اند، نشان داده آلودگی نوری در بعضی از رفتارهای حیوانات، مثل الگوهای مهاجرت و عادت‌های مربوط به خواب و بیداری، تأثیر داشته و باعث تغییر در روند طبیعی زیست حیواناتی چون پرندگان، دوزیستان و پستانداران یا اختلال در رشد و نمو گیاهان می‌شود. به طور مثال باعث شده لاک‌پشت‌های دریایی و بعضی از پرندگان دریایی یا مهاجر که به کمک نور ماه جهت‌یابی می‌کنند، در اثر درخشندگی مصنوعی سواحل در شب گمگش شده و راه خود را گم کنند؛ اتفاقی که گاهی منجر به مرگ این جانوران می‌شود. از سوی دیگر، حشرات بسیار زیادی جذب نور می‌شوند و گاهی جان خود را از دست می‌دهند و در نتیجه با از بین رفتن بی‌رویه حشرات، که یکی از منابع غذایی اصلی برای پرندگان محسوب می‌شوند، زندگی پرندگان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در نهایت می‌توان گفت اگر از روشنایی مصنوعی فقط در زمان‌ها و مکان‌های مورد نیاز و به اندازه و مطابق با اصول فنی مقابله با آلودگی نوری استفاده شود؛ بهتر خواهیم دید، در مصرف انرژی صرفه‌جویی خواهد شد، محیط زیست شبانه موجودات و البته سلامت روحی و جسمی انسان مورد حفاظت قرار خواهد گرفت.

برای مقابله با آلودگی نوری باید مسیری طولانی پیموده شود. اندازه‌گیری و مدل‌سازی آلودگی

است؛ به شکلی که کم‌ترین میزان آلودگی نوری و اتلاف انرژی ایجاد شود و پیامدهای مضر آن، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، به حداقل برسد. با وجود تأثیرات فراوان زیست‌محیطی آلودگی نوری، افزایش درخشندگی آسمان شب شناخته‌شده‌ترین تأثیر آلودگی نوری‌ست. امروزه درون اغلب شهرها و نقاط مسکونی و حتی تا کیلومترها دورتر از آن در مسیر راه‌های ارتباطی، امکان مشاهده ستارگان در آسمان شب وجود ندارد و مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد حدود یک‌پنجم کل مردم دنیا، بیش از دو سوم مردم آمریکا و بیش از نیمی از جمعیت اروپا امکان دیدن کهکشان راه‌شیری را با چشم غیرمسلح از دست داده‌اند.

در ادامه باید گفت که چراغ‌های بیش‌ازحد روشن و خیره‌کننده، نه تنها با اصول زیبایی‌شناسی مغایرت دارند، بلکه باعث ایجاد سردرگمی و ناراحتی افراد در طول شب می‌شوند. روشنایی بیش از حد استاندارد به‌هیچ‌وجه زیبا و مطلوب نیست. علاوه بر این، نورهای مصنوعی سبب برهم خوردن چرخه طبیعی بدن انسان‌ها می‌شود. ملاتونین، نام هورمونی‌ست که بدن انسان، آن را در تاریکی تولید کرده و به تنظیم چرخه خواب و بیداری کمک می‌کند، اما با افزایش نورهای مصنوعی در شب، تولید این هورمون مختل می‌شود؛ اتفاقی که باعث خستگی، سردرد، استرس، اضطراب و مشکلاتی دیگر می‌شود. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که حتی ارتباط‌هایی بین کاهش سطح ملاتونین و ابتلا به برخی سرطان‌ها نیز مشاهده شده است.

هم‌چنین در ایران حدود یک‌پنجم برق تولیدی، صرف ایجاد روشنایی می‌شود؛ بنابراین توجه به

به بهانه بیست‌ونهم دی‌ماه، روز ملی هوای پاک؛

نفس‌های تنگِ هواسپهر

در مناطقی که مقدار زیادی آلاینده اولیه وجود دارد، ساخته می‌شود. آلاینده‌های اولیه‌ای که تقریباً تمام مشکلات آلودگی هوا از آن‌ها تشکیل شده عبارتند از گاز منوکسیدکربن، ذرات معلق، هیدروکربن‌ها، اکسیدهای ازت و اکسیدهای گوگرد. هر سال بیش از یک‌میلیارد تن از این مواد بر اثر فرایندهای انسانی وارد هواسپهر می‌شود که تقریباً نیمی از این مقدار گاز منوکسیدکربن است و از چهار آلاینده دیگر هر یک چند درصدی بیش نیست.

آلودگی هوا بر بسیاری از جنبه‌های محیط ما اثر می‌گذارد که تأثیر ناگوار بر منابع و مناظر چشم‌نواز و زیبا، پوشش گیاهی، جانوران، خاک، کیفیت آب، ساختمان‌های طبیعی و مصنوعی و سلامت انسان از جمله آن‌هاست. آلاینده‌های هوا هم‌چنین به راه‌های مختلفی بر سلامت انسان اثر می‌گذارد که از جمله آثار اصلی آن‌ها می‌توان از مسمومیت، بروز سرطان، اختلال‌های زایمان، خارش چشم و تحریکات سیستم تنفسی، افزایش حساسیت به عفونت‌های ویروسی، ابتلا به سینه‌پهلو و برونشیت، حساسیت بیش‌تر به بیماری‌های قلبی و وخامت بیماری‌های مزمن از جمله آسم و تنگی نفس نام برد.

آثار آلاینده‌های هوا بر حیوانات مهره‌دار عبارتند از نقص سیستم تنفسی، آسیب به چشم، دندان‌ها و استخوان‌ها، افزایش حساسیت به بیماری‌ها، آفات یا سایر آسیب‌های محیط‌زیستی مرتبط با تنش، کاهش مهیایی منابع غذا (از جمله آسیب‌هایی که از ناحیه آلودگی هوا به پوشش گیاهی می‌رسد) و کاهش قدرت تولیدمثل. آلاینده‌های هوا با انباشت در منابع آب و خاک موجب تباهی و فروافت کیفیت آن‌ها شده و این منابع ممکن است به علت انباشت انواع آلاینده‌ها مسموم شوند. به‌علاوه آلاینده‌های موجود آورنده‌اسید ممکن است عناصر غذایی خاک را نیز بشویند. از جمله آثار آلودگی هوا بر سازه‌های انسان‌ساخت می‌توان از بدرنگی، فرسایش و تجزیه

آلودگی در میان نخواهد بود. آلودگی شیمیایی را می‌توان به عنوان ترکیباتی که در محل نامناسب، تراکم ناچور و زمان نامناسب نهاده شده، تعریف کرد و هربار میزان تولید آلودگی بر میزان تجزیه یا انتقال آن پیشی گیرد، شرایط خطرناک به‌وجود می‌آید. بسیاری از آلاینده‌های هواسپهر، هم منشأ طبیعی دارند و هم منشأ انسانی. از نمونه‌های انتشار طبیعی آن می‌توان رهاشدن گاز دی‌اکسید گوگرد از آتشفشان، هیدروژن سولفور از چشمه‌های آبگرم و تجزیه‌زیست‌شناختی باتلاق‌ها و مرداب‌ها، تراکم افزایش یافته اوزن در لایه‌های پایین هواسپهر به‌علت شرایط جوی بی‌ثبات نظیر رعد و برق و انتشار انواع ذرات معلق از آتش‌سوزی‌ها و طوفان‌های بادی را نام برد. انتشار طبیعی آلاینده‌ها جز در مورد اکسیدهای گوگرد و ازت، بر آلاینده‌های انسان-ساخت فزونی دارد. در عین حال این بخش انسانی آلودگی‌ست که در محیط‌های شهر فراوان‌تر از همه بوده و به شدیدترین مشکلات آلودگی و بهداشتی منجر می‌شود.

آلاینده‌هایی که از طریق انتشار طبیعی یا مصنوعی وارد هواسپهر می‌شوند، نه فقط در درون آن، بلکه در فرایندهای طبیعی چرخه‌های آب‌شناختی و زمین‌شیمیایی نیز تجزیه و بی‌اثر می‌شوند؛ چراکه آلاینده‌ای که از هواسپهر خارج می‌شود ممکن است به صورت آلاینده چرخه آب یا زمین درآید. آلاینده‌های اصلی هوا را می‌توان به اولیه و ثانویه تقسیم کرد و آلاینده‌های اولیه مستقیماً در هوا منتشر می‌شوند. این‌ها شامل ذرات معلق، دی‌اکسیدگوگرد، منوکسیدکربن، اکسیدهای ازت و هیدروکربن‌ها می‌شود. آلاینده‌های ثانویه آن‌هایی‌ست که از ترکیب آلاینده‌های اولیه با اجزای طبیعی هواسپهر به‌وجود می‌آیند؛ مثلاً اوزن از ترکیب آلاینده‌های اولیه و گازهای طبیعی هواسپهر و در مجاورت نور خورشید بر فراز مناطق شهری تشکیل می‌شود. بنابراین اوزن یک آلاینده ثانویه است که در روزهای صاف آفتابی و

نوری، مطالعه تأثیرات این آلودگی در زمینه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و روانی، مطالعات فنی روی شکل مطلوب منابع نور، درک لزوم کنترل و محدودسازی و قانونمند کردن میزان و نحوه تولید و استفاده از نور و منابع نوری در شب، تدوین و اجرای قوانین مؤثر در این زمینه و آموزش و فرهنگ‌سازی مصرف بهینه نور در شب، قدم‌هایی‌ست که کشورهای مختلف در مسیر مقابله با آلودگی نوری در حال پیمودن هستند.

از جمله اقدامات برای مقابله با مشکل آلودگی نوری می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از نور طبیعی در طول روز، استفاده از منابع نوری با شدت حداقل تا حد رفع نیاز به روشنایی، خاموش کردن منابع تولید نور با استفاده از سنسور حرکت، تایمر یا به صورت دستی در زمان‌های عدم نیاز، برای روشنایی فضاهای باز پوشاندن منبع نور (یعنی چراغ‌هایی که فقط به سمت پایین نور می‌تابند؛ نه بالا)، استفاده از لامپ‌های کهربایی‌رنگ به جای لامپ‌های معمولی و ... هم‌چنین نورهای آبی-سفیدی که امروزه بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در دمای نور را سطح می‌کند که آلودگی نوری را افزایش داده و بر سلامت انسان نیز تأثیرگذار است، اما پیشرفت در فناوری ال‌ای‌دی‌ها یا دیوده‌های سطح‌کننده نور باعث شده استفاده از لامپ‌هایی با درجه حرارت پایین، مقرون‌به‌صرفه و عملی شود. امروزه آگاهی نسبت به مشکل آلودگی نوری در سراسر جهان رو به افزایش است و کشورهای نظیر ایتالیا، اسپانیا، ژاپن، استرالیا، کشورهای اروپای شرقی و آمریکا دارای قوانینی برای کنترل روشنایی محیط‌های خارجی هستند و هرروز تشکل‌های پیش‌تری در سراسر جهان در جهت تصویب قوانین و استانداردهایی در این زمینه تلاش می‌کنند. ایران نیز در ابتدای این مسیر قرار دارد و امید است که به مسئله آلودگی نوری و روش‌های مقابله با آن، همگام با توجهات و اقدامات جهانی، عنایت ویژه‌ای نشان داده شده و با استفاده از تجربیات سایر کشورها در مسیر مقابله با آلودگی نوری اقدامات مؤثری را برنامه‌ریزی کنیم تا در نهایت با فعالیت‌های جهانی برای حفاظت از محیط شب و مهم‌تر از آن حفظ تعادل طبیعت همگام شده و منابع انرژی، اکوسیستم کشور و آسمان شب را برای نسل‌های آینده به بهترین وجه ممکن حفظ کنیم.

مواد ساختمانی را نام برد. منطقی‌ترین برنامه‌ریزی نظارت در مورد کانون‌های ثابت و متحرک آلاینده‌ها آن است که آن‌ها را قبل از ورود به هواسپهر کاهش داده، جمع‌آوری کنیم و به‌دام اندازیم. اقدامات حفاظت و کارایی انرژی (مصرف کم‌تر سوخت)، از دیدگاه محیط زیستی، راهبرد برتر است. مشکلات آلودگی در قسمت‌های مختلف جهان متفاوت است و از آن‌جا که مشکلات آلودگی هوا از کشوری به کشور دیگر و از یک ناحیه به ناحیه‌دیگر بسیار تغییر می‌کند، تأمین بودجه و تفاهم سیاسی لازم برای مهار موثر آن‌ها اغلب مشکل است و کاهش آلودگی هوا نیازمند در پیش‌گرفتن برنامه‌هایی‌ست که برای هر منبع و نوع خاص آلاینده طراحی شده باشد.

موضوع سود و زیان مهارکردن آلودگی هوا میحتی پرجنجال است. گفته می‌شود سیستم استانداردهای موجود کیفیت هوا کارآمد و منصفانه نیست؛ زیرا درمورد کانون‌های جدید آلودگی خشن‌تر و جدی‌تر از کانون‌های موجود برخورد می‌کند. به لحاظ عوامل اقتصادی چنین اظهار نظر می‌شود که بستن مالیات و عوارض بر انتشار آلاینده‌ها روش بهتری در برطرف کردن آلودگی‌ست تا کوشش در ارزیابی سود و زیان‌های نامعین. یک راه‌حل دیگر صدور مجوز انتشار مقدار معینی از آلودگی برای یک ناحیه است. این جوازها می‌تواند در بازار آزاد خرید و فروش شود.

تمام این‌گونه راه‌حل‌های اقتصادی جایگزین‌های جنجال‌برانگیزی هستند و بسیاری از مردم با آن مخالفت می‌کنند و عقیده دارند که نباید به آلوده‌کنندگان امکان داد که با این‌گونه خریدها از مسئولیت اجتماعی خود (مسئولیت آلوده‌نکردن هواسپهر ما) شانه خالی کنند. تجزیه و تحلیل اقتصادی آلودگی هوا کار ساده‌ای نیست و در آن متغیرهای بسیاری دخالت دارند که کمی ساختن بعضی از آن‌ها بسیار مشکل است. گرچه هزینه‌فناوری‌های کاستن از آلودگی نسبتاً به‌خوبی معلوم است، اما تعیین خسارت ناشی از صدمات آلودگی به‌خصوص در مورد مشکلات بهداشتی و خسارت وارد بر پوشش‌های گیاهی و از جمله محصولات کشاورزی را نمی‌توان نسبتاً دقیق انجام داد.



مهتاب سادات موسوی
کارشناسی علوم و مهندسی محیط زیست ۹۸

واژه آلودگی نظیر تمام اصطلاحاتی که به طور ناگهانی به صورت موضوع روز در می‌آیند، مبین پدیده‌های کمی و بیش گسترده‌ای‌ست که اتفاق می‌افتند. زمانی یک آلودگی به وجود می‌آید که یک تغییر نامطلوب در خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی آب، هوا یا زمین باعث به خطر انداختن سلامت، بقا و فعالیت‌های انسان یا سایر موجودات زنده شود و آن تغییر نامطلوب زمانی به عنوان یک آلاینده تلقی می‌شود که از آستانه تحمل تجاوز کند.

منبع آلودگی را می‌توان به طور کلی به دو بخش مجزا تقسیم کرد: اول آلودگی‌هایی که منشأ طبیعی دارند؛ مثل خارج‌شدن ترکیبات گوگردی از دهانه آتشفشان‌ها یا متصاعد شدن متان و گازهای گوگردی از برخی مناطق باتلاقی و دوم آلودگی‌های غیرطبیعی که مستقیماً در اثر دخالت‌های انسان به وجود می‌آیند؛ مثل آلودگی حاصل از مصرف سوخت‌های فسیلی. آلودگی‌های طبیعی در یک نقطه متمرکز نمی‌شوند و به تدریج رقیق و بی‌ضرر می‌شوند، ولی آلودگی‌های غیرطبیعی که اغلب به صورت ترکیبات شیمیایی هستند، از طریق طبیعت تجزیه نمی‌شوند و مدت زمان بیش‌تری لازم است تا اثر زیان‌بار آن‌ها از میان برود؛ به‌همین دلیل باید از ورود آن‌ها به هوا، آب و خاک جلوگیری کرد یا با خارج کردن از محیط، آنان را پایین‌تر از سطح زیان‌آور نگه داشت. هواسپهر، پرتحرک‌ترین سیال محیط، همواره راحت‌ترین محل دفع مواد ناخواسته بوده است. از زمانی که بشر از آتش بهره جست، هواسپهر به عنوان چال دفع ضایعات به‌کار گرفته می‌شده است.

این‌که آلودگی هوا پیش می‌آید یا نه، بستگی به نحوه پستی و بلندی و شرایط جوی منطقه دارد؛ زیرا این عوامل میزان نقل و انتقال آلاینده‌ها از کانون انتشار و تبدیل آن‌ها به ترکیبات بی‌ضرر را معین می‌کند و تا زمانی‌که مواد شیمیایی به فواصل دور حمل یا نسبتاً سریع تجزیه و بی‌اثر شود، مشکل



@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

همکاران این شماره: داوود نقی شیخی، سروش فرش چین، محمدجواد کیش بافان، نگین عصارزاده، سعیده ملک‌زاده، علی محمدزاده، محمد نظریان، نفیسه روشندل، فاطمه مهدوی، صادق طلوع، امیرعلی برومند، فرناز بهاری و امیرحسین ظهوریان

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مژده مقبسه، سرویس اقتصادی: معین حسینی، سرویس اجتماعی: محیا جعفری‌نانی، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ‌و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس ادبی: مبینا اشرفی، سرویس روان‌شناسی: فرناز علی‌زاده، سرویس علم‌وفناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط‌زیست: مهتاب موسوی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی.

باتشکر از: دکتر فاطمه محروق، دکتر روح‌اله اسلامی و استاد وحیده سیدی
صفحه‌آرا: سعید کریم‌پور، طراح جلد: نادیا نادری

وب‌سایت: sdjdm.ir | ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com | شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

Academia Parvenu



Vahideh Sayedi
Lecturer of English literature

1. Decreed to write an article on "Parvenu/upstart", or rather, Academia Parvenu, I start racking my brains for the target of this pejorative term, as my Concise Oxford Dictionary defines it thus:

Upstart. derogatory a person who has risen suddenly to prominence, especially one who behaves arrogantly.

I'm, at least, already, expected to know, that the quest will be for a mean creature. Little wonder, then, that I am reminded of the anecdote of Moses, decreed by God to "bring someone with you whom you'll find you're better than he is, the next time you'll come here for prayer." Moses starts his search for the aforementioned person, and despaired, as he never dares think he's better than others, heads, for animals. Spotting a smelling, ailing dog, he decides to take it with him to the Heavenly Court. Using a piece of rope, he takes the beast with him for a while. But, after a short distance, regretfully, he leaves the dog, and goes to the Divine court empty-handed. And, in response to God, he says, "I couldn't find anyone meaner than myself."

2. Now, if this is the case with Moses, it must be beyond the bounds of possibility for me to think I can imagine an academia upstart, elsewhere than in myself. (It is quite reasonable to ask about any logical relationship between Moses and me. There is none, in fact, I'm afraid.)

(the sole affinity between the protagonist of that anecdote, and me-the current academia upstart- being in the names "Nile and Neil". Illogical enough, still, I'm afraid. The former's relationship with the Nile must be too clear. Well, it is not, because back then, The

Nile wasn't called The Nile. Anything, but the Nile. The Ancient Egyptians called the river Ar or Aur (black) because of the colour of the sediment left after the river's annual flood. In the ancient Egyptian language, the Nile was called H'pī or Iteru, meaning "river.") To make a long story short, the astronaut Neil Armstrong was the first person to walk on the Moon. He stepped out of the Apollo 11 lunar module and onto the Moon's surface, in



an area called the 'Sea of Tranquility.' At a very young age, before my teens, I was dreaming of becoming an astronaut, like him, probably;

And, on the seats, there were Miss Brills giggling, eavesdropping my soliloquy on academia parvenu...

But, there were other dreams, too, like becoming a detective, facing unsolvable mystery riddles. Yet, teaching literature was not at first, much dreamed of, until it revealed itself as another kind of probing into galaxies or solving mysteries in texts.

Well, let me be more specific. It all began thirty years ago, (and it's all passed in a flash)

when I started teaching at FUM. (Those days such acronyms were not so commonly applied for/to the names of universities). It was just, Ferdowsi University, then.

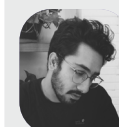
3. That was the beginning of my life as an academia upstart (Parvenu). We were having Novel at the time. We started with Wuthering Heights, then, and what the BA students explored and discovered in the novel, (like Joseph "from the depth of cellar", representing the infernal deep) was beyond my expectations. We, then, moved to Silas Marner, where, even the title was bearing plurisignation, for the students. We hadn't studied the deconstruction approach, back then, but it seemed as if creative critical response was innate in them. So, by and by, with every and each generation of students, I experienced a period of exuviation and rebirth. But what hard heart could accuse me of academia parvenu syndrome...

The Greek Mythology course had its own story, those days. A main source was New Larousse Encyclopedia of Mythology. Fair enough, but there were pictures there that were not "fair enough" to be copied for the students. Thus, these "improper" pix had to be "edited" first, by a student, (those days there wasn't such a thing as Photoshop) and then, sent to the Xerox office to be reproduced for the whole class. The internet and other improper W3 had no room yet in academia. You may call it the Stone Age.

And, on the seats, there were Miss Brills giggling, eavesdropping my soliloquy on an academia parvenu...

4. And, last, but not least, there was the dreamy, sci-fi virtual learning for this aged-old academia upstart, unravelling worlds of novelty. However, it was a bit too late, as Benjamin Button was nearing her birth.

Rules of the Game



Amirhosein Zohourian
English Language and Literature, '99

It's all nothing but a simple game. A game, which in a sense, was designed and played by the bourgeoisie for the proletariat. Containing a huge stage full of grown-ups, filled with lovers, wives, husbands, and also adulterers, chasing one another to find true love as though they are given a script, a very "well-written" one to act it out. The players are so determined to stay on the script, and so inclined to do what the world-class actors did that they somehow melted away into their fantasies and do not realize how far away they have stooped from the moralities. The contestants are conceited enough to ignore the truth and keep playing as their world falls apart around them. They seem like the perfect example of the advanced humans that managed to find out the road to happiness and have been living in peace for many years. However, the acclaimed French film director, Jean Renoir, proves quite the contrary. "People go to the cinema in the hope of forgetting their everyday problems, and it was precisely their own worries that I plunged them into," wrote Jean Renoir in 1974, when asked why his most celebrated film originally, did not achieve the popularity it deserved.

In his 1939 *The Rules of the Game* (*La Règle du jeu*), one of the greatest movies of all time (often compared with Wells' *Citizen Kane*), he portrayed the contemporary "healthy relationship" as ridiculously as possible. Renoir aimed to mock the French authorities and their lifestyle by building the characters not entirely good or bad (as often seen in today's films such as the James Bond franchise) but rather a dynamic of the two extremes. In some particular scenes, the characters' behaviour and actions are so silly that they almost seem implausible. Though everything is just right and the performances and individual moments are truly alive.

The film opens with a great pilot, a national hero who flew over the Atlantic and set a world record. Yet he did it neither for honour nor fame, he did so because he needed to win a girl's heart only to find out that she did not even bother to come to the airport to greet him. After watching Andre Jurieu (the pilot) weeping in front of a huge crowd, Renoir takes us back to La Coliniere, the country estate of Robert de la Chesnaye, the girl's (Christine) husband. In the country, we are introduced to Robert's mistress, Schumacher (Robert's gamekeeper), Marceau (a poacher), and Lisette who is Schumacher's wife and Christine's servant.

At the house party, the poacher soon decides to build a special relationship with Lisette. Little does he know that her husband does not play by the rules and carries a gun with him. Schumacher finds out what game the two were playing and keeps chasing Marceau with a hunting gun while he hides behind the curtains, the table, and the guests to save his life. In the meantime, we see Christine with another man (not the pilot nor the husband) but an old General while in another room Robert is talking to his mistress. Now, this does not seem like a love triangle anymore but rather a hexagon in which everybody believes they can find true love in the arms of a lover or a mistress; particularly, with a married one.

The house party sequence must be viewed many times to appreciate how incredibly Renoir moves from the audience to the stage to the backstage to the rooms and the corridors in the house. Nearly half a dozen courses of action can be seen in the short scenes so much so that at one point we can see a close up of two characters talking to each other while in the background couples are arguing or in another the pilot and Robert throwing fists at each other over Christine in a medium shot while Schumacher is chasing down the poacher, and Lisette passing by the camera trying to calm him down; all dancing unequivocally.

It is a simple but unsavoury game. The rules must be changed and they do change when the final tragedy takes place. Though they all decide to close their eyes down to the incident because they all like to play the game.

Triteness in Poetry



Farnaz Bahari
English Language and Literature, '98

The modern world and its tools show the truth by only particular parts of its shades. The truth of life cannot be portrayed in one book, movie, or play. Although, during the modern era, some artists have illustrated reality in the most beautiful ways. They have used the truth to show the truth. In their works, the complexity of human nature is narrated by representative details with the help of which reality can be conveyed. Simultaneously, another group of artists, to get more audience, use attention drawing techniques that will be discussed more in the following sentences.

Let us get started with a quote by Oscar Wilde on sentimentality (one of the techniques used by some artists). "A sentimentalist desires to have the luxury of an emotion, without paying for it." The concluding fact is that sentimentality is telling the audience exactly how to feel and not letting them make the final judgment. A dictionary meaning by Cuddon brightly explains sentimentality as "the overuse of pathetic effects and attempts to arouse readers' feelings by 'pathetic' indulgence". Looking through this definition we can get a view of why many authors (screenwriters mostly) include sentimentality in their works of art. For a better understanding, we can travel to Indian Cinema and take a brief look at the biggest fan of this device. Particular Indian movies are made for one purpose, tear-jerking. This purpose is reached by using excessively selective details which

lead toward the flow of emotions. Other film industries around the world also use this "instruct the audience how to feel" and get a load of fans. Getting more audience is one thing, staying loyal to the truth is another; so, by now you can connect the dots and find not just one, but hundreds of reasons for the



increasing use of sentimentality in different industries.

There is an idea that says, a good composition-writing is the one using immoderately heightened and distended, and figurative language. This idea claims that a writing is good when different figures of speech (similes and metaphors) are spread all over it. This is also called poetic diction or poeticizing. Unfortunately, these are matters not taken into regard by some college students. Poeticizing is used by them to excess their writing. This sort of language is considered as a "borrowed finery" present all over their papers. The trite is the result of a student's mindset that all the expressions used by greater authors are better than his. He thinks borrowing the words of great authors and their point of view of the nature of reality works better

than using his original thoughts. As a result, his paper is filled with nonsense similes and metaphors. This trite is especially found in novels associated with beauty. The poetic mood throws the young writer into the world of poetic descriptions. The use of exhausted poetic descriptions is the fruit of the tendency to make the teacher happy. Students should be taught that as writers, they don't need to follow the "approved method". They need to be taught that beautiful writing doesn't need strong language. They should be aware of the fact that strong language tends to ruin the authenticity of original writing. The picture of truth and beauty as two factors hand-in-hand is beautifully portrayed by Emily Dickinson in this poem:

I died for beauty, but was scarce
Adjusted in the tomb,
When one who died for truth was lain
In an adjoining room.

He questioned softly why I failed?
"For beauty," I replied.
"And I for truth - the two are one;
We brethren are," he said.

And so, as kinsmen met a-night,
We talked between the rooms,
Until the moss had reached our lips,
And covered up our names.
Beauty and truth are brothers as are death
and sleep. How is the first brotherhood being
much less familiar to us?

